

نبوت اسرائیلی

(۲)

#### ۴- پیامبران و دیگران

پیامبران مشاور  
رابطه پیامبران را با دیگران در قسمتی با پادشاهان دیدیم .  
گاه مشاورند و راهنما و همکاری میکنند و زمانی سخت  
پرخاش دارند و اعتراض؛ و در برابر همه دستگاه می ایستند .  
در مورد پیامبران اولیه چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی تا زمان داود، در  
تاریخ پیامبری سخن زیاد گفته شده است که اشاره کوتاه بآن چندان مفید نیست  
و ورود کامل به بحث موجب اطاله این کلام می گردد. بناچار در اینجا طرح کلی جنبشهای  
پیامبری را از زمان داود به بعد مورد نظر قرار میدهیم :

داود مبنای حکومت روحانی خود را (که میراث سموئیل بود) بر تعلیمات  
و مشورتهای دونبی گذارده بود: ۱- ناتان نبی<sup>۲۱۶</sup> که قصد او را در ساختن معبد  
تحسین کرد<sup>۱۸۳</sup> ولی او را بر سرکار اوریا سخت سرزنش نمود<sup>۱۸۴</sup>. ۲- جاد<sup>۲۱۷</sup> که  
وقتی داود متواری بود به نزد او رسید<sup>۲۱۸</sup> و از آن پس مشیر درگاه او شد<sup>۲۱۹</sup> و  
تا زمان حزقیای پادشاه نیز بود<sup>۲۲۰</sup>. بعد، در زمان سلیمان است که بنظر میرسد

---

۲۱۶- ۲ سموئیل ۱:۷-۱۷ و اول پادشاهان: ۱-۲ و ۱ تواریخ ایام ۲۹:۲۹ و ۲ تواریخ ایام ۲۹:۹.

۲۱۷- کتاب اول سموئیل ۲۲: ۵ و کتاب دوم سموئیل ۲۴: .

۲۱۸- ۱ سموئیل ۲۲: ۵.

۲۱۹- کتاب دوم سموئیل ۱۳:۱۱:۲۴ و اول تواریخ ایام ۱۹:۲۱.

۲۲۰- کتاب دوم تواریخ ایام ۲۵:۲۹ .

مخالفت‌های پیامبران بطور جدی‌تری اندک‌اندک شروع و بعد اوج میگیرد. «اخیای شیلونی» در زمان سلیمان و یربعام می‌زیست<sup>۲۲۱</sup> و شاید بهنگام بنای هیکل و هم بعد از لغزش به‌نزد سلیمان رفته<sup>۱۸۷</sup> و تقسیم مملکت سلیمان (۹۳۱ ق.م.) و پادشاهی یربعام را اعلام داشت<sup>۱۸۸</sup> و بعد همین اخیای شیلونی حکومت یربعام را به‌علت پرستش خدایان بیگانه محکوم کرد<sup>۱۸۹</sup>.

چون رحبعام فرزند سلیمان (۹۳۱-۹۱۳ ق.م.) در برابر قیام یربعام و تصرف حکومت یکصد و هشتاد هزار سپاهی گرد آورد «شمعیای نبی و مورخ» کلام الهی را دریافت و آنانرا از جنگ و خونریزی بازداشت<sup>۲۲۲</sup> و موجب ارتباط برادری میان دو قلمرو شد.

در زمان یربعام نیز نبی و مرد خدائی از یهودا به‌بیت‌ئیل (پایتخت یربعام) می‌آید و یربعام را انذار<sup>۲۲۳</sup> میدهد و بعد نبی سالخورده‌ای که در بیت‌ئیل ساکن بود اورا دفن میکند<sup>۲۲۴</sup>.

در شمال نیز «یهو ابن‌حنانی» پایان کار «بعشا» را که به‌راه یربعام رفته‌بود اعلام داشت<sup>۲۲۵</sup>.

باجلوس «عمری» (ششمین پادشاه اسرائیل در سلطنت‌نشین شمالی کنعان ۸۷۴-۸۸۵ ق.م.)<sup>۲۲۶</sup> سلسله عمریدها Omrides (۸۴۱-۸۸۵ ق.م.) روی کار آمد. پس از او پسرش «احآب» (۸۵۲-۸۷۴ ق.م.) به‌سلطنت رسید. این دوره از نظر تاریخ جنبش‌های پیامبری اهمیت بسیاری دارد. این زمان دوران بیداری است و در این دوره دخالت‌های مذهبی و ملی در کار حکومت بفرآوانی دیده‌میشود. «ایلیای تشبی» یکی از انبیای بزرگ اسرائیلیان در این دوره می‌زیست<sup>۲۲۷</sup>.

بازهور ایلیا، دوره حمایت از مذهب اخلاقی یهوه آغاز میشود. احآب تحت

۲۲۱- کتاب اول پادشاهان ۲۹:۱۱ و کتاب دوم تواریخ ایام ۲۹:۹.

۲۲۲- کتاب اول پادشاهان ۲۱:۱۲-۲۴ و کتاب دوم تواریخ ایام ۱۳:۲۰:۱۱ و ۱۵:۵.

۲۲۳- اول پادشاهان ۱۳:۱۲. ۲۲۴- ایضا ۱۳:۱۱-۳۲.

۲۲۵- ایضا ۱۶: ۱-۷، ۱۳. ۲۲۶- ایضا ۱۶: ۱۶. ۲۲۷- ایضا ۱۷: ۱.

نفوذ زن شیریر خود نسبت بخدایان بیگانه چا پلوسی میکرد . بقول مورخان عبری تا آن زمان ، تنها هفت هزار نفر مانده بودند که «بعل» را نپرستیده بودند . ولی بر اثر نبوت ایلیا پیروان «بعل» آنقدر کم شدند که همه آنها را میشد در زیر يك سقف گرد آورد . سخنان پربانگ و بیم دهنده و نافذ ایلیا چنان تأثیر کرد که حتی ملك جامه از تن کند و پلاس برتن روزه گرفت . در این دوره یکتاپرستی صورت جامع و کامل خود را یافت و از شکل قومی خود بدر آمد . مبارزه شدید انبیاء با جادوگری و عادات قدیم و پرستشهای بیگانه در این دوره باوج خود رسید . ایلیا با اینکه پیامبر بزرگی است و او را بردیف موسی هم میرسانند ، با وجود این صاحب کتاب نبود و از نوشته او جز رساله ای به پادشاه یهود<sup>۲۲۸</sup> چیزی باز نگفته اند . اما نمونه دیگری از دخالت های انبیاء در این زمان ، جنگ آخاب پادشاه اسرائیل و پادشاه ادوم است که با وجود تمکین فراوان از ادوم پیامبری او را بجنگ ادومها تشویق کرد<sup>۲۲۹</sup> و بعد نبی دیگری پیشگوئی مرگ او را نمود<sup>۲۳۰</sup> .

متنی دیگر در کتاب عهد عتیق بما نشان میدهد که در گذشته امور چگونه جریان داشته و مشورت با انبیاء تا چه حد مؤثر بوده است . شاهان اسرائیل و یهودا و ادوم بر ضد پادشاه موآب متحد میشوند ولی سخت نگرانند . دست بدامان «الیشع» میشوند که روزگاری آب بردست ایلیا میریخت . الیشع بخاطر پادشاه یهودا نبوت کرد که خندقها بسازند و بر موآب پیروز شوند<sup>۲۳۱</sup> . مثال دیگر «میکایا ابن یمله» است که اندکی قبل از سقوط سلطنت شمالی اسرائیل (۷۲۲ ق.م) ظهور کرد . او یکنفری با پیشگوئی چهار صد نفر دیگر از انبیاء درباره جنگ آرام و اسرائیل مخالفت ورزید<sup>۲۳۲</sup> . و بر اثر این واقعه اهمیت خاصی یافت . کافی است بگوئیم در آن هنگام بدر بار داود ۲۸۸ رائی و نبی مقیم بودند!<sup>۲۳۳</sup> .

- ۲۲۸- کتاب دوم تواریخ ایام ۱۲:۲۱-۱۵ .  
 ۲۲۹- کتاب اول پادشاهان ۲۰:۲۴-۲۸ .  
 ۲۳۰- ایضا ۲۰:۴۲ .  
 ۲۳۱- کتاب دوم پادشاهان ۳:۹-۱۷ .  
 ۲۳۲- کتاب اول پادشاهان: باب ۲۲ .  
 ۲۳۳- کتاب اول تواریخ ایام ۲۵:۷ .

نگهبانان سنتها و آداب گذشته و پاسداران آشتی‌ناپذیر  
 پیامبران و مراسم و تشریفات قدیم، در اجتماع آن‌روزه کاهنان بودند.  
 پیامبران برای ابلاغ آنچه یهوه گفته بود در درجه اول با این  
 کاهنان  
 دسته روبرو بودند. یکی از ابزار و وسایل کار ایشان و شاید

مهمترینشان ستاره‌شناسی و نجوم و بعد تعیین سعد و نحس امور از راه ستارگان  
 بود. این علم نزد بابلیان و مصریان و سایر اقوام آن‌روز رواج داشت. تاجائی‌که  
 میدانیم انبیای بنی‌اسرائیل نیز تاندازه‌ای از این علم و وسایل علمی‌که بکار کاهنان  
 می‌آمد آگاهی‌هائی داشته‌اند. چنانکه ابراهیم به ستارگان مینگریست، یوسف تعبیر  
 رؤیا میکرد و موسی بر سحر کاهنان آگاه بود. علوم اخیر هم این آگاهی‌انبیاء از  
 نجوم و فلکیات آن زمان تایید میکند. درست است که انبیاء در برابر کاهنان ایستادند  
 ولی پاره‌ای اوقات ناچار بودند مساح بهمان اساحه‌ای باشند که دشمن دارد.

یکی دیگر از انبیاء که با علم نجوم و پیشگویی از این راه آشنائی داشته مسلماً  
 یعقوب است. چنانکه در حین فوت، فرزندان خود را خواست و سرنوشت یکایک  
 ایشانرا پیشگویی کرد: بطوریکه تورات بازگو میکند:

« و یعقوب پسران خود را خوانده گفت: جمع شوید تا شمارا از آنچه در ایام آخر بشما واقع  
 خواهد شد خبر دهم. ای پسران یعقوب! جمع شوید و بشنوید و به پدر خود اسرائیل گوش‌گیرید:  
 ای رؤبین! تو نخست زاده‌ منی و ابتدای قوتم. فضیلت رفعت و فضیلت قدرت. جوشان مثل آب  
 برتری نخواهی یافت ...

شمعون ولای برادرند. آلات ظالم شمشیرهای ایشان است. ای نفس من! به مشورت ایشان داخل  
 مشو. و ای جلال من! به محفل ایشان متحد باش. زیرا در غضب خود مردم را کشتند و در خودرانی خویش  
 گاو‌نارا پی‌کردند...

ای یهودا! ترا برادرانت خواهند ستود... یهودا شیربچه‌ای است. ای پسر من از شکار برآمدی.  
 مثل شیر خویشتن را جمع کرده در کمین می‌خوابد و چون شیرماده ایست. کیست او را برانگیزاند؟ عصب  
 از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمانفرمائی از میان پایهای وی تاشیلو بیاید و مراورا اطاعت امستها خواهد  
 بود. کسره خود را به ناک و کسره الاغ خویش را به مو بسته. جامه خود را به شراب و رخت خویش را

به‌عصیر انگور می‌شوید. چشمانش به‌شراب سرخ و دندان‌ش به‌شیر سپیداست. زبولون برکنار دریا ساکن‌شود و نزد بندر کشتیها و حدود او تا بصیدون خواهد رسید .

یساکار، حمار قویست در میان آفلاها خوابیده ...

دان، قوم خود را داوری خواهد کرد. چون یکی از اسباط اسرائیل. دان‌ماری خواهد بود بسر

راه و افغنی برکنار طریق که باشنه اسب‌ها بگذرد تا سوارش از عقب افتد ...

جاده، گروهی بر وی هجوم خواهند آورد و او بعقب ایشان هجوم خواهد آورد .

اشیر، نان او چرب خواهد بود و لذات ملوکانه خواهد داد .

نفتالی، غزال آزاد است که سخنان حسنه خواهد داد .

یوسف، شاخه باروریست، شاخه‌ای بارور بر سر چشمه‌ای که شاخه‌هایش از دیوار برآید .

تیراندازان او را رنجانیدند و تیرانداختند و اذیت رسانیدند. لیکن کمان وی در قوت قایم ماند و

بازوهای دستش بدست قدیر یعقوب مقوی گردید که از آنجاست شبان و صخره اسرائیل ...

بنیامین گرمی است که میدرد. صیحه‌گهان شکار را خواهد خورد و شامگاهان غارت را تقسیم

خواهد کرد... ۲۳۴

این طالع‌بینی و این نوع پیشگویی، بلافاصله کهانت مرسوم در بابل و اکد را

بخاطر می‌آورد. بخصوص که بقول «اریک براوز» میان هر یک از اسامی اسباط

یهود و بروج آسمانی هماهنگی و حتی وحدتی است.<sup>۲۳۵</sup>

رؤیین جوشان مانند آب، برج دلو (= بهمن) را بخاطر می‌آورد. چنانکه در

مدراش تکوین، پدرش باو گفت: «نفست را دلو قرار دادی». برج دلو در منطقه-

البروج به‌صورت انسان ایستاده‌ای است که دودست خود گشوده و بدستی کوزه‌ای

نیمه‌وارونه دارد که از آن آب بریزد. در کلمه رأوبین و رأب نیز جناسی است .

شمعون و لاوی برادرند اشاره به‌برج جوزا (توآمان = خورداد) برج خدای

جنگ نزد بابلیان است که بدست یکی خنجر و بدست دیگری سلاحی شبیه داس

۲۳۴- سفر پیدایش: باب ۴۹ .

Eric Burrows: The Aracles of Jaccob and Balaam .

۲۳۵- عقاد: ابراهیم ابوالانبیاء: ۱۵۴ .

است. «آلات ظلم شمشیر آنهاست» اشاره بهمین مطلب است و «پی کردن گاو» اشاره به برج ثور (گاو = اردیبهشت) است چنانکه گوئی میخواهد دویای او را پی کند.

«و یهودا شیربچه ایست» اشاره به برج اسد (شیر = امردادماه) میکند. در نزد بابلیان پیشاپیش برج اسد علامت پادشاهی بود و عصای یهودا اشاره بهمین مطلب است.

«وزبولون که برکنار دریا ساکن شود» اشاره به برج حوت (ماهی = اسفند) است که نزد بابلیان به صورت دوانگشت جدا از هم بود که یکی بدجله و دیگری به فرات اشاره میکرد.

دان، ماری برعقب اسب، مراد صورت مارشمالی درشمال برج عقرب است تاپاشنه اسب را بگذرد. قوس (نیم اسب = آذر) را بخاطر میآورد که سر انسان و پیکر اسب و سلاحی در جلو و اسلحه‌ای پشت سر دارد. گفته‌اند شاید تفسیر طالع جاد بوده که بعد از دان آمده است.

اشیر، نانوش چرب خواهد بود. در عبری گوشت آمده و کنایه از برج سرطان (خرچنگ = تیرماه) دانسته‌اند که در کنارش علامت پادشاهی است.

اگر خیلی هم تند نرویم و از جناسهای لفظی، استنتاجات دورکنیم (چنانکه کرده‌اند) حداقل میتوان قبول کرد که این قبیل مصطلاحات فلکی نزد انبیاء و یا نویسندگان کتب مقدس شناخته شده بود و آنها آشنائی کافی باین علم که ابزار کاهنان بود داشتند.

در بیشتر موارد نبوت در برابر کهان قرار میگیرد. اما پس از گذشت مدتی و پس از مبارزاتی، مدتی هم درکنار هم قرار گرفته‌اند ولی بهر صورت کهان وظیفه‌ای بود که باید انجام میشد و از طرف مقامی منصوب میگردد. اما نبوت وظیفه تعیین شده‌ای نبود، بلکه از راه وحی القاء میشد. کاهن موظف با اجرای مراسم و تشریفاتی بود که رموز و اسرار آن را از همه پنهان میداشت ولیکن نبی به روح دین و قلب انسان و حقیقت امر کار داشت. تمام بیم دادنها و تشویق-

کردنهای انبیاء متوجه سرشت انسان بود و حال اینکه کاهن بطواهر امر و مراسم و تشریفات اجتماع دلبسته بود. کاهن حافظ نظام موجود اجتماع بود و نبی در پی رضایت خالق و درهم شکستن نظم غیر الهی. کاهن مزدبگیر و راتبه‌دار بود و جیره‌خوار دستگاه مدیره اجتماع و گاهی شریک آن - و نبی در پی اصلاح جامعه بروفق رضای حق.

پیامبران اسرائیلی، بیشتر بعد از انقسام مملکت سلیمان، از طبقات مختلف اجتماع بودند. کاهنان در آن موقع سخت سرگرم جمع مال و رعایت مراسم و حفظ تشریفات بودند ولی انبیاء چنانکه «ولز» و دیگران میگویند از طبقات مختلفی بودند. مثلاً حزقیال خود از کاهنان بود. اما عاموس شبان بود و اینها با اشعیا و ارمیا در رواج کلمه حق و پرستش یهوه اشتراک قطعی داشتند<sup>۲۳۶</sup>. اینان ناصحان غیر رسمی و مشفق اجتماع بودند. مردمی بودند که میگویند: چنین گفت خداوند... بنام خدا سخن میگفتند و مردم را از او میترساندند. گفتار عاموس در مبارزه با اغنیا و کاهنان مشهور است، بالحن تند و نیش‌دار در برابر کاهنان میایستد و بانگ میزند:

(... چونکه مسکینانرا پایمال کردید و هدایای گندم از ایشان گرفتید خانه‌ها را از سنگهای تراشیده بنا خواهید نمود، اما در آنها ساکن نخواهید شد و تاکستانهای دلپسند غرس خواهید نمود ولیکن شراب آنها را نخواهید نوشید. زیرا تقسیرهای شمارا میدانم که بسیار است و گناهان شما را که عظیم میباشد. زیرا عادلانرا بتنگ میآورید و رشوه میگیرید و فقیرانرا در محکمه از حق ایشان منحرف میسازید. لهذا هر که عاقل باشد در آن زمان خاموش خواهد ماند. زیرا که زمان بدی خواهد بود.)<sup>۲۳۷</sup>

جالب نظر است که با همه تندبها و پر خاشها، انبیاء از معابد و قربانیها سودی نمیجویند. انبیاء از طرف پادشاهان تعیین نمیشوند. از قبیله و سبط خاصی معین نمیگردند. مراسم خاصی برای تعیین نبی نیست و در بیشتر موارد مخالف کاهن است. با سلاطین درگیرند. گاه مشیر و مشار و هادی و راهنما - گاه در



ستیزه و در زیر یوغ - اما در همه حال با کاهن در نزاعند و ادعای وحی دارند . اما کاهنان چنین نبودند. کهنات در ابتدا مقامی ارثی بود و اول کسی که در اسرائیل باین مقام منصوب شد هارون بود<sup>۲۳۸</sup> که تازمان سلیمان در نسل او باقیماند . از آن پس وظیفه ریاست کاهنان (کاهن اعظم) اسباب دست حاکمان بود و به میل حاکم وقت تعیین و یا معزول میشد .

تقدیس رئیس کهنه هفت روز طول میکشید<sup>۲۳۹</sup> و مراسم و تشریفات خاصی داشت . وظایف رئیس کاهنان در نهایت اهمیت بود . نظارت بر هیکل بعهدہ وی بود<sup>۲۴۰</sup> ولی جز سالی یکبار (در روز کفاره) نباید وارد قدس الاقداس میشد .

کاهن فرد مورد اعتمادی بود که به اسرار آگاهی داشت . حق تفسیر نصوص با او بود . توبه و قربانی پذیرفته نمیشد مگر بدست یکی از ایشان . بنابراین کلید آسمانها بدست ایشان بود . از مالیاتها و عوارض معاف بودند . ده یک بره ها و مقداری از قربانیا بایشان میرسید<sup>۲۴۱</sup> . بهمین جهت ثروت زیادی یافته بودند که چون توأم با قدرت بود بعضی از ایشان از پادشاهان هم نیرومندتر شده بودند .

بزرگان کهنه مجلس بزرگی داشتند که امور مهم یهود در آن بحث میشد و گفته اند این مجلس دنباله مجمعی بود که یهوه به موسی فرمود هفتادتن بزرگان یهود را در خیمه اجتماع گرد آورد<sup>۲۴۲</sup> ولی در واقع مجمع و مجلس بزرگان ایشان بیشتر تحت تأثیر تمدن ایرانی و رومی بود، تادنباله آن اجتماع باشد. ظاهراً هنگام خرابی هیکل نیز دادگاههایی وجود داشتند که اختلافات مردم را رفع کند و متجاوزان را مجازات نماید ولی اساس کار بیشتر در زمان عزرا پی ریزی شد و بدستور اردشیر شاهنشاه هخامنشی . - در نامه ای که اردشیر هنگام عزیمت عزرا باو داد نوشته

۲۳۸- سفر خروج ۱:۲۸ بعد و ۱۵-۱۲:۴۰ و سفر لاویان: باب ۸ و سفر اعداد ۳:۲ و ۳۲:۲۰  
و سفر تثیبه ۶:۱۰. «موسی و هارون از کاهنانش بودند و سموئیل از خوانندگان نام او» (مزامیر داود  
۶:۹۹) .

۲۳۹- سفر خروج ۳۵:۲۹ . ۲۴۰- کتاب دوم پادشاهان ۱۰:۱۲ .

۲۴۱- سفر اعداد ۹:۱۸ و عزرا ۷:۲۴ . ۲۴۲- سفر اعداد ۱۶:۱۱ .

بود: «و توای عزرا موافق حکمت خدایت که در دست تو میباشد قاضیان و داوران از همه آنانیکه شرایع خدا ترا میدانند نصب نما تا بر جمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند و آنانرا که نمیدانند تعلیم دهید»<sup>۲۴۳</sup>.

البته لازمه اداره اجتماع در آن شرایط وجود يك چنان جمعیتی از بزرگان دینی مردم بود. عضویت این مجمع مادام العمر بود. تلمود برای احرار مقام کهنات عظمی ۲۴ شرط قائل بود اما طرز انتخاب اعضاء این مجمع خیلی روشن نیست. بعضی بسیار متنفذ و قوی بودند و برخی نیز از افراد ساده و عادی. در این مجمع در هر شائی از امور دینی گفتگو میشد و تصمیم میگرفتند. قوانین معاملات، ازدواج، طلاق، اعیاد، جنگ، صلح، آشتی قبایل، قضاوت و دادرسی با این مجمع بود. حکم اعدام بشرط موافقت حاکم رومی اجراء میشد چنانکه در مورد حضرت عیسی (ع) انجام شد<sup>۲۴۴</sup>. بنا بر این، مجمع سلاح تیزی در دست کاهنان بود و وسیله حکومت ایشان. کاهن اعظم تنها در مورد امور دینی اظهار نظر نمیکرد، بلکه در امور اداری و مالی و سایر امور نیز صاحب نظر بود<sup>۲۴۵</sup> و وای از آن وقتی که انبیای دروغی و کاهنان دست بهم میدادند. بیشتر در این موقع می بود که تراج اموال کنیسه ها پیش می آمد و ارمیا فریاد بر میداشت:

« انبیای دروغی بدروغ نبوت میکنند و کاهنان بواسطه ایشان حکمرانی مینمایند و مردم این حال را دوست میدارند»<sup>۲۴۶</sup>.

خاطرات تلخ اقامت مصر و تبعید بابل و کشمکش همسایگان  
با جادوگران یکی از وظایف اصلی انبیای اسرائیلی را مبارزه با جادوگری  
ساخته بود. پیش از ورود بسرزمین موعود، درسفر تشنیه  
(۹۰:۱۸-۱۲) دستور داده شده بود:

۲۴۳- کتاب عزرا ۲:۵۷. ضمناً به شماره ۴۹۴ مراجعه شود. این ماورای نهر با ماوراء النهر منظور

از آن سوی جیحون مسلماً اشتباه نمیشود. ۲۴۴- یوحنا ۳:۰۱۸.

۲۴۵- Guignebert: The Jewish World in the Time of Jesus. pp. 50 - 59.

۲۴۶- ارمیا ۳۱:۵.

« چون بزیمینی که یهوه خدایت بتو میدهد داخل شوی، یادگیر که موافق رجاسات آن امتها عمل نمائی و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند، و نه فالگیر و نه غیبگو و نه افسونگر و نه جادوگر و نه ساحر و نه سؤال کننده از اجنه و نه رسال و نه کسیکه از مردگان مشورت میکند. زیرا هر که این کار را کند نزد خداوند مکروه است... »

صرف نظر از اینکه صورت مفصلی از انواع جادوگریهاست، لا اقل میتوان استنباط کرد اگر هم صورت کاملی نباشد آن قسمت از جادوگری و سحری است که انبیاء مبارزه شدیدتری با آن داشتند. و چون از قربانی انسانی یهودیان پیش بت ملکوم نیز یاد شده میتوان نتیجه گرفت که بطریق اولی سایر قسمت‌ها هم نزد ایشان رواج داشته است.

### ۵ - زندگی و هدف

معمولاً انبیاء در منازل عادی مانند دیگران زندگی میکردند<sup>۲۴۷</sup>.  
 زندگی پیامبران زندگی ساده‌ای داشتند و یا دور از مردم میزیستند<sup>۲۴۸</sup>.  
 بعضی از ایشان با هم زندگی میکردند و دسته جمعی بودند<sup>۲۴۹</sup>.  
 و بعضی اوقات میان آنها زناشویی پیش می‌آمد<sup>۲۵۰</sup>. گاهی از راه بخشش و صدقه نگهداری میشدند<sup>۲۵۱</sup> زیرا برای مشورت در خدمات و کارهای خصوصی مردم با هدیه و تعارفائی به پیامبران مراجعه میکردند<sup>۲۵۲</sup>. چنانکه در مورد «اخیای شیلونی» که مورد مشورت زن یربعام قرار میگیرد، او هدایائی (ده قرص نان و کلیچه‌ها و کوزهٔ غسل) برای پیشگوئی دربارهٔ سرنوشتِ طفلش همراه میبرد<sup>۲۵۳</sup>.

۲۴۷- کتاب اول سموئیل ۱۷:۷ و دوم سموئیل ۱۵:۱۶ و اول پادشاهان ۴:۱۴ و دوم پادشاهان

۲۴۸:۴ و ۹:۵ و ۱۴:۲۲ و حزقیال ۱:۸.

۲۴۸- کتاب دوم پادشاهان ۴:۳۸، ۱:۰۴ .

۲۵۰- ایضاً ۱:۴ .

۲۵۲- اول سموئیل ۶:۷، ۸ و اول پادشاهان ۱۴:۳۲ و دوم پادشاهان ۴:۴۲.

۲۵۳- اول پادشاهان ۱۴:۱-۱۶ و میکاه ۵:۳.

و در عوض گاهی مهمانداری کسان بعهدۀ آنها بود<sup>۲۵۴</sup>. عده‌ای چون اخیای شیلونی مشیر و مشار حاکمان ولی برخی هم چون ایلیا زاهد و ناسک بودند. چنانکه اشعیاء سه‌سال پابرنه و عریان راه‌رفته‌است<sup>۲۵۵</sup> و از میان جمع همین فقیران و زاهدان بود که بیشتر انبیای اسرائیلی پیدا شدند و همین‌ها بودند که معترضان به روحانی‌نمایان بوده و رهبران فصیح توده مردم شمرده می‌شدند<sup>۲۵۶</sup>.

ولی بهر صورت، زندگی انبیای بنی اسرائیل اختصاصاتی داشت که آنها را از سایر مردم مشخص میکرد. آنها برای ابلاغ وحی الهی روش و آموزش و اعتقاداتی داشتند که در پاره‌ای موارد میانشان مشترك بود و در اینجا باختصار اشاره‌ای می‌کنیم:

نبوت گاه دسته‌جمعی بود. دست‌بدست می‌گردید، یعنی از يك نبی بدیگری سپرده میشد و یا سرایت میکرد<sup>۲۵۷</sup> و زمانی هم بعضی از انبیاء به تنهایی قیام میکردند مانند ناتان و جاد Gad در زمان داود<sup>۲۵۸</sup> و اخیای شیلونی در زمان سلیمان<sup>۲۵۹</sup> و یا مردخدائی که بزمان یربعام پیدا شد<sup>۲۶۰</sup> و یا «یهو Yéhu» در زمان «بَعِشَا Basa» و «حِلْدَه Holda» در زمان «یوشیا Yosia»<sup>۲۶۱</sup>.

انبیاء به‌القاب خاصی نامیده می‌شدند ابراهیم و اسحق و یعقوب از پدری‌اند (شیوخ = Patriarches) سموئیل از طبقه‌ای است که جزء پیشوایان شمرده میشود<sup>۲۶۲</sup> همچنین عده‌ای سرور و آقا<sup>۲۶۳</sup> و یا پدر<sup>۲۶۴</sup> نامیده می‌شدند.

۲۵۴- اول پادشاهان ۹:۱۷ و ۴:۱۸ و دوم پادشاهان ۱۰:۴۸.

۲۵۵- اشعیاء ۲۰:۲۰ . ۲۵۶- ویلدورانت ۱:۴۶۹.

۲۵۷- کتاب اول سموئیل ۱۰:۱۹ و ۹:۱۰ و اول پادشاهان ۱۰:۲۲-۱۲.

۲۵۸- کتاب دوم سموئیل باب ۷ و ۱۲ و ۲۴: ۱۸۴۱۱.

۲۵۹- کتاب اول پادشاهان ۱۱:۲۹، ۱۴ . ۲۶۰- ایضا: باب ۱۳.

۲۶۱- ایضا ۱:۱۶ و دوم پادشاهان ۲۲:۱۴-۱۷.

۲۶۲- کتاب اول سموئیل ۲۰:۱۹ و دوم پادشاهان ۴:۲۸ و ۱:۶ مراجعه کنید اول پادشاهان

بعضی از ایشان علامت و نشانه‌ای با خود همراه می‌داشتند از قبیل خرقة پشمی و کمر بند چرمی<sup>۲۶۵</sup> و گاهی علامتی بر پیشانی داشتند<sup>۲۶۶</sup> و آثار زخم در دستها<sup>۲۶۷</sup> دیده‌میشد و یا زخمهایی بود که بهنگام الهام بر خود میزدند که البته بیشتر در انبیای بعث گفته شده است<sup>۲۶۸</sup> و گاهی عده‌ای اصرار داشتند آنها را بزنند که مجروح شوند<sup>۲۶۹</sup> تا جراحت علامتشان باشد.

گویا یکی از نشانه‌ها برهنه بودن است. شاید بدان علت که دوری از جامه‌ای که در آن گناه شده برای نبوت لازم مینمود. چنانکه شائول «بعضور سموئیل نبوت میکرد و تمامی آنروز و تمامی آنشب برهنه افتاد بنابراین گفتند: آیا شائول نیز از جمله انبیاء است؟»<sup>۲۷۰</sup> بهر صورت می‌بینیم که لباس از تن درآوردن و بخاک افتادن از مراسم جاری نبوت بوده است. لباسهای تنشان پاره می‌شود<sup>۲۷۱</sup> یا ناشناس وار بروی زمین افتاده‌اند<sup>۲۷۲</sup> و یا دوتا شدن و بروافتادن<sup>۲۷۳</sup> نیز دیده می‌شود. گفتیم که اشعیاء سه سال عریان و برهنه بود<sup>۲۵۵</sup>.

تاجائیکه میدانیم عبرانیان به موسیقی علاقه زیادی داشتند و در مراسم مذهبی و جشنها آنها بسیار بکار میبردند<sup>۲۷۴</sup> و حتی در ماتمها و مرثیه‌ها نیز رواج کاملی داشت<sup>۲۷۵</sup>. نیایش

موسیقی

→

- ۲۶۲- کتاب دوم پادشاهان ۵:۶ مقابل ۱:۴ .  
 ۲۶۴- کتاب دوم پادشاهان ۲۱:۶ و ۱۳:۸ و ۱۴:۱۴ .  
 ۲۶۵- زکریا ۴:۱۳ مراجعه کنید دوم پادشاهان ۸:۱ و ۱۳:۲ و ۱۵- وانجیل متی ۴:۳ .  
 ۲۶۶- اول پادشاهان ۲۰:۳۵ و ۴۳ .  
 ۲۶۷- زکریا ۶:۱۳ .  
 ۲۶۸- اول پادشاهان ۱۸:۲۸ .  
 ۲۶۹- ایضا ۲۰:۳۶ بعد .  
 ۲۷۰- کتاب اول سموئیل ۱۹:۲۴ .  
 ۲۷۱- ایضا ۱۹:۲۴ مراجعه کنید ۲۰:۲۰ و میکاه ۸:۱ .  
 ۲۷۲- ایضا ۱۹:۲۴ مراجعه کنید دانیال ۸:۱۸، ۲۷ و ۱۰:۸ بعد .  
 ۲۷۳- حزقیال ۲۳:۳ و ۸:۹ و ۱۱:۱۳ .  
 ۲۷۴- اشعیاء ۵:۱۲ و عاموس ۵:۶ .  
 ۲۷۵- سفر خروج ۱۷:۲۲-۱۸ کتاب دوم تواریخ ایام ۳۵:۲۵ مرثیه ارمیا ۷:۲ .

در معابد با آهنگی و سرودی بود که لازمه‌اش وجود موسیقی است. زبور داود خود آهنگی دارد که نشان‌دهنده از برای همراهی و هماهنگی با موسیقی پرداخته شده است. ولی گذشته از اینها پیامبران در نبوت خود از نوای سازی همراهی میخواستند و گاه ابلاغ وحی همراه نوای موسیقی بود. در نیایش می‌بینیم وقتی موسی از دریای قلزم گذشت سرودی برای بنی اسرائیل خواند و مریم خواهرش با رقص و نوای موسیقی باو پاسخ داد<sup>۲۷۶</sup>. انبیای عهد عتیق نیز برای عبادات خود خواستار معاونت موسیقی بودند<sup>۲۷۷</sup>. داود با مهارتی که در این هنر داشت تشویش و روح بدی را که بر شائول نشسته بود بانواختن بربط دور میکرد و باو آرامش می‌بخشید<sup>۲۷۸</sup>. وقتی داود صندوق عهد را باورشلیم آورد بانواختن موسیقی، فتح و سرور آنرا همراهی کرد<sup>۲۷۹</sup> و باتمامی قوت خود بحضور خداوند رقص مینمود<sup>۲۸۰</sup>.

وسایل موسیقی برای نبوت بربط و عود و سنج و چنگ و دف و نای بود: «داود و سرداران لشکر، بعضی از پسران آساف و هیمان و یدوتونرا بجهت خدمت جدا ساختند تا بابربط و عود و سنج نبوت نمایند.»<sup>۲۸۱</sup>

سموئیل به شائول گفت: گروهی از انبیاء از مکان بلند بزیر می‌آیند و درپیش ایشان چنگ و دف و نای و بربط بوده نبوت میکنند<sup>۲۸۲</sup> و باز می‌بینیم وقتی سه‌تن از پادشاهان پیش از آغاز جنگ خواستند از خداوند مسألت نمایند دست بدامان الیشع شدند. الیشع با احترام پادشاه یهودا قبول کرد و گفت: «اما الان برای من مطربی بیاورید. و واقع شد که چون مطرب ساز زد دست خداوند بروی آمد و او گفت: خداوند چنین میگوید این وادی را پر از خندقها بساز»<sup>۲۸۳</sup>.

۲۷۶- سفر خروج ۱۵: ۲۰، ۲۱.

۲۷۷- کتاب اول سموئیل ۱۰: ۱۰، ۱۰: ۱۵ و دوم پادشاهان ۱۵: ۳ و اول تواریخ ایام ۴: ۲۵، ۵.

۲۷۸- اول سموئیل ۱۶: ۱۶-۲۳.

۲۷۹- اول تواریخ ایام ۱۳: ۱۵۸، ۱۶-۲۸.

۲۸۰- کتاب دوم سموئیل ۶: ۱۴.

۲۸۱- کتاب اول تواریخ ایام ۱: ۲۵.

۲۸۲- کتاب اول سموئیل ۱۰: ۵.

۲۸۳- کتاب دوم پادشاهان ۱۶: ۳-۱۷.

پرستش و یانوبت باواز بلند در میان پرستندگان بعل نیز رواج داشت . چنانکه ایلیا در مباحله بانبیای بعل به طنز و مسخره میگفت : باواز بلند بخوانید زیرا که او خداست شاید بخواب رفته و یا ...<sup>۲۸۴</sup>

در میان انبیای اسرائیل نیز یک موسیقی قوی که الهام از یهوه را تقویت می‌بخشید نواخته میشد . زیرا در نظر ایشان آوای موسیقی موجب تسلط روح خداوند بر انسان<sup>۲۸۲</sup> و آرامش روح مضطرب است<sup>۲۷۸</sup> .

طبیعی است که نوای موسیقی حال روانی غیر عادی ایجاد میکرد و آواز و دف و چنگ ، شور و وجدی را که داشتند تشدید مینمود . غالباً حالات نشانه‌های (سمبولیک)<sup>۲۸۵</sup> و رقص توأم با آواز<sup>۲۸۶</sup> همراه موسیقی میتوانست گاهی کار را بسرحد جنون برساند و یا احياناً مجنون خویشتر را نبی بنمایاند<sup>۲۸۷</sup> . «پاره‌ای از ایشان تحت تأثیر موسیقی‌های عجیب و مشروبات تند یا رقصی شبیه رقصهای صوفیانه تحریک میشدند و در حالت بیخودی میافتادند و در آن حال سخنانی میگفتند که مردم خیال میکردند به آنان وحی و الهام شده و روح دیگری در آنان نفوذ کرده و این سخنان از جانب او گفته میشود»<sup>۲۸۸</sup> .

از سازمانی رسمی برای انبیای بنی اسرائیل سابقه‌ای بسیار

مکتب انبیاء قدیمی در دست نداریم . اما دیدیم که میان حکومت مذهبی و پیامبران ارتباطی قوی بود و پادشاهان تنی چند از انبیاء را برای مشورت نزد خود میداشتند و حتی گاهی پیامبران ، پادشاهان را در جانشینی هم همراهی میکردند<sup>۲۸۹</sup> . خطابه‌های پیروزی و تشریفات معابد را انجام میدادند و حتی سرزمینهای دیگر را بدعا میخواستند (مزمور ۶۰) سخنگویان مردم بودند<sup>۲۹۰</sup>

۲۸۴- کتاب اول پادشاهان ۲۷:۱۸ . ۲۸۵- ایضا ۱۱:۲۲ .

۲۸۶- سفر خروج ۲۰:۱۵ و اول پادشاهان ۲۶:۱۸ بعد و دوم سموئیل ۶:۱۵ بعد و ۱۵: و اول

سموئیل ۶: ۱۸ .

۲۸۷- ارمیا ۲۹:۲۶ و دوم پادشاهان ۱۱:۹ . ۲۸۸- ویلدورانت: تاریخ تمدن ۱: ۴۶۹ .

۲۸۹- کتاب اول پادشاهان: باب ۲۲ . ۲۹۰- کتاب ارمیا ۱۸: ۱۸ .

و در معابد سخنان خدا را بگوش مردم میخواندند<sup>۲۹۱</sup>. در اینکه سازمانی و تشکیلات منظمی بوجود آمده باشد جای ابهام هست ولی بطور کلی میدانیم که اساس پیامبری الهی نزد پادشاهان یهود مورد قبول بوده و عده‌ای از ایشان را به‌مراه خود داشته‌اند<sup>۲۹۲</sup> و اینان نیز بآموزش دیگران همت گماشته‌اند. گفته‌اند در زمان سموئیل نبی کاهنان از تحصیل و تعلیم و تعلم کناره بسته بودند و رغبتی بتحصیل عام نداشتند. این بود که سموئیل برای تربیت جوانان مکتبی در «رامه» تأسیس کرد<sup>۲۹۳</sup> که همان مکتب سازمانی و تشکیلاتی پیامبری شد. شاگردان این مکتب «پسران انبیاء» خوانده شده‌اند و از اینجا سموئیل با حیاء شریعت معروف و همردیف موسی و هارون ذکر میشود<sup>۲۹۴</sup>. همین امر در شمال هم رخ میدهد. ایلیا نیز مکتبی در بیت ئیل<sup>۲۹۵</sup> و مکتبی در اریحا<sup>۲۹۶</sup> و بعد از او الیشع مکتبی در جلجال<sup>۲۹۷</sup> و سایر جاها<sup>۲۹۸</sup> تأسیس نمود. اشعیاء نیز از شاگردانش سخن میگوید<sup>۲۹۹</sup>. دردوره ایلیا و الیشع هم ایشان بنام «پسران انبیاء» خوانده میشوند<sup>۳۰۰</sup> که در واقع مرادف کلمه نبی است<sup>۳۰۱</sup>.

این انبیاء در ابتدا زیر نفوذ مذهبی و اجتماعی سموئیل در سنت اسرائیلی قرار میگیرند<sup>۳۰۲</sup> و بعد تحت رهبری ایلیا و الیشع برای مبارزه علیه پرستش بعل

۲۹۱- کتاب دوم پادشاهان ۲:۲۲ و ارمیا باب ۲۶ و ۲۹.

۲۹۲- ارمیا ۹:۲۷ و کتیبه از کثر، متون ماری. ۲۹۳- کتاب اول سموئیل ۱۹:۱۹-۲۴.

۲۹۴- مزبور ۶:۹۹ و ارمیا ۱:۱۵ و اعمال رسولان ۲۲:۳-۲۴.

۲۹۵- کتاب دوم پادشاهان ۳:۲. ۲۹۶- ایضاً ۱۵:۵:۲.

۲۹۷- ایضاً ۳۸:۴. ۲۹۸- ایضاً ۱:۶ و ۱:۹-۳.

۲۹۹- اشعیاء ۱۶:۸. ۳۰۰- کتاب اول پادشاهان ۳۵:۲۰ و کتاب ۲

پادشاهان ۳:۲، ۵، ۷، ۱۵، ۱۰:۴ و ۳۸، ۵:۲۲ و ۱:۶ و ۱:۹.

۳۰۱- مراجعه کنید عاموس ۱۴:۷ مقایسه کنید اول پادشاهان ۳۵:۲۰ با ۴۱:۲۰ و ۲ پادشاهان ۱:۹

را با ۴:۹ که مقابله آنها بخوبی نشان میدهد که منظور از پسران انبیاء، پیامبران جوان هستند.

۳۰۲- اول سموئیل باب ۱۵ و ۱۶ و ۱۸:۱۹-۲۴.



بسیج میشوند<sup>۳۰۳</sup>.

ایشان يك نوع سازمان وزندگی مشترك انبیاء را می‌پذیرند<sup>۳۰۴</sup> پسران جوانی در میان ایشان یافت میشوند<sup>۳۰۵</sup> زندگی ساده<sup>۳۰۶</sup> وحتى میشود گفت فقیرانه‌ای داشتند<sup>۳۰۷</sup> و غالباً زاهدانه زیست میکردند<sup>۳۰۸</sup> و یا اینکه گردش نموده و در منزل مؤمنان میهمان میشدند<sup>۳۰۹</sup>. در اجرای سیاست مذهبی به شدت با پرستش بعل مبارزه میکنند. ایلیا بصورت تنها قهرمان مدافع یهوه، پیشوا و راهنمای آنهاست<sup>۳۱۰</sup> شخصیت ایلیا توانا و محکم<sup>۳۱۱</sup> و قهرمان استثنائی تاریخ اسرائیل است که پس از موسی بزرگترین شخصیت شمرده میشود. کار سیاست مذهبی او توسط جانشینانش با خونریزیهایی در راه یهوه ادامه می‌یابد<sup>۳۱۲</sup>.

رؤسای این مدارس را «پدر»<sup>۳۱۳</sup> و «آقا»<sup>۳۱۴</sup> مینامیدند. در این مدارس تفسیر تورات و موسیقی و شعر تعلیم داده میشد. بدینجهت غالباً انبیاء شعر و موسیقی را می‌شناختند<sup>۳۱۵</sup>. خلاصه نظامی را که پیامبران قدیم بجا نهاده بودند بر این مکاتب حکومت میکرد. چنین است که میدانیم سموئیل، ایلیا، ایشع و اشعیاء اجتماع منظمی را دور خود ایجاد کرده بودند. البته روشن است که همه افراد این

۳۰۳- اول پادشاهان ۱۸: ۴، ۱۳، ۲۲ و ۲۰: ۲۵-۳۵ و ۴۲: ۱۹ و ۱۰: ۴، ۱۴

۳۰۴- کتاب دوم پادشاهان باب ۲: ۴ و ۳۸- ۴۱ و ۱: ۶-۷

۳۰۵- ایضاً ۲۲: ۵ و ۴: ۱۰ و ۳۸

۳۰۷- ایضاً ۸: ۵ و ۲۶، ۲۷ و ۶: ۵

۳۰۸- اول پادشاهان ۱۷: ۵-۷ و متی ۴: ۳

۳۰۹- اول پادشاهان ۱۷: ۸ و دوم پادشاهان ۴: ۸-۱۰

۳۱۰- کتاب اول پادشاهان: باب ۱۸ تا ۲۲ و ۱۹: ۱۰-۱۴

۳۱۱- ایضاً: باب ۱۰ و ۱۹

۳۱۲- کتاب اول سموئیل ۱۰: ۱۲

۳۱۳- سفر خروج ۲۰: ۱۵ و داوران ۴: ۴ و ۱: ۵ و اول سموئیل ۱۰: ۵ و دوم پادشاهان ۳: ۱۵ و

اول تواریخ ایام ۶: ۲۵

مکتب در خور آن نبودند که مهبط وحی الهی باشند و یا اینکه نبوت انحصار به شاگردان این مکتب یابد. چنانکه عاموس شبان بود و انجیرهای بری میچید ...

اخلاقی را که تورات از انبیای اسرائیلی بازگو میکند شاید **اخلاق انبیاء** باضوابط اخلاقی زمان ما و حتی گذشته‌های دور هم تطابقی نداشته باشد. احیاناً دروغ و نیرنگ، تجاوز و خدعه، و حتی زنا در آن دیده شود. چنانکه رسم تحقیق است نه در پی دفاع و نه بفر حمله و ستیز بوده‌ایم. آنچه را تورات گفته، بتمامی و چنانکه بیان داشته نقل کرده‌ایم. جوانمردی و پایداری، دلیری و مردانگی که بوده بمیان گذاشته شده و اگر احیاناً نقطه منفی هم باشد باید گفته آید. البته اگر ناگفته میماند بهتر بود ولی بحثی درباره نبوت، بدون سخنی از اخلاق؛ طبیعی است که ناتمام و ناقص خواهد ماند. گفتگو نیست که انبیای اسرائیلی از لحاظ رعایت اصول اخلاقی و حفظ عصمت و شرف انسانی، همه در یک پایه و یک درجه نبوده‌اند. چنانکه در زندگی ایشان دیدیم بعضی مرفه بودند و مدافع نظام و وقت جامعه، و برخی، از مردم فقیر و تهیدست و پر خاشگر و پر خاشجو - بهر حال، آن طور که کتب اسرائیلی برای ما نقل کرده‌اند و مسلماً خالی از تحریف نیست داستان‌شان را بدون هر گونه تفسیری می‌بینیم :

... و نوح تا کستانی غرس نمود و شراب نوشیده مست شد و در خیمه خود عریان گردید. حام پدر را برهنه دید و دو برادر خود را خبر داد که رویش را پوشانند. نوح از مستی خود بهوش آمد... و فرزندان حام را لعنت کرد...<sup>۳۱۶</sup>

... و واقع شد که چون ابراهیم نزدیک ورود بمصر شد بزنی خود ساره گفت: تو زن نیکو منظری، بسا مردم مصر بخاطر تو مرا بکشند. پس بگو که تو خواهر من هستی تا جانم به سبب تو زنده ماند<sup>۳۱۷</sup> ابی‌ملک شیفته زیبایی ساره شد. خداوند بر ابی‌ملک ظاهر شده و او را ترسانید و او چون فهمید ساره زن ابراهیم است نه

خواهر او، ساره را باو بازگردانید و مالی بسیار باو بخشید.<sup>۳۱۸</sup>  
 ... ولوط با دو دختر خود درمفاره سکنی گرفت. دختران، پدر را شراب  
 نوشاندند و همیستر شدند (وپدر آگاه نشد). از یکی موآب (پدر موآبیان) بدنیا آمد  
 واز دیگری بن عمسی (پدر بنی عمون)<sup>۳۱۹</sup>

در اسرائیل نخست زادگان (برادران ارشد) بر سایر برادران امتیازات  
 فراوانی داشتند. مثلاً از لحاظ مالی دویخش میبردند.<sup>۳۲۰</sup> و پاره‌ای حقوق پدر  
 بتمامی بایشان میرسید و برای خداوند تقدیس می‌شدند.<sup>۳۲۱</sup> یعقوب و عیسو دو  
 برادر توآمان بودند ولی «عیسو» چند لحظه‌ای زودتر بدنیا آمده بود.<sup>۳۲۲</sup> و بدینجهت  
 او نخست زاده (پسر ارشد) بود. روزی یعقوب آتش می‌پخت. عیسو وامانده از  
 صحرا آمد و از آن آتش خواست. یعقوب نخست زادگی او را بقید قسم بهبهای  
 آن آتش از او خرید.<sup>۳۲۳</sup> ... اسحق، عیسورا بیش از یعقوب دوست میداشت. چون  
 موتش نزدیک شد عیسورا خواست و فرمود تا شکاری بکند و خورشی برای او  
 بسازد تا او هم عیسورا برکت (نبوت) بدهد. ولی یعقوب بهیاری «رفقه Rebecca  
 مادر خود حيله و نیرنگی بکار برد و برکت (نبوت و سروری) را از اسحاق گرفت

۳۱۸- گرچه شیخ عبدالوهاب نجار حساب کرده است که ساره در سفر مصر هفتادساله و در  
 سرزمین ابری ملک ۹۱ ساله بوده و چنین زنی با این سن از طمع دیگران بدور است (قصص الانبیاء: ۹۹)  
 ولی روایات اسرائیلی میگویند فرعون مصر خواستار ساره زیبا بود و ساره سخت درغم ابراهیم .  
 فرشته‌ای با ترکه فرعون را میزد و مانع تجاوز او میشد تا فرعون ساره را با ابراهیم بازگرداند (میدراش  
 تانحوما: پیدایش لخ: ۵ه).

۳۱۹- سفر پیدایش ۱۹: ۲۰-۲۸. این کار بعدها موجب محرومیت بزرگ فرزندان گردید: ...  
 هنگامیکه خدای حاضر در همه جا، خود را عیان ساخت تا تورات را به بنی اسرائیل عطا کند. نخست نزد  
 فرزندان عیسو (برادر بزرگتر یعقوب)، سپس به نزد بنی عمون و موآد (زادگان این نودبکی) رفت و  
 آنها تورات را نپذیرفتند. گنجینه تلمود: ۸۱- .

۳۲۱- سفر خروج ۲۲: ۲۹ .

۳۲۰- سفر تثبیه ۱۷: ۲۱ .

۳۲۲- ایضاً ۲۹: ۲۵-۳۴ .

۳۲۳- سفر پیدایش ۲۵: ۲۵ .

... «وفی الواقع او مبارك خواهد بود»<sup>۳۲۴</sup>.

... یعقوب بدستور فرشته خدا، لابان آرامی پدرزن خود را فریب داد، تمامی مواشی و اموال را برگرفت و بی آنکه او را آگاه سازد به نزد اسحق پدر خود گریخت<sup>۳۲۵</sup>.

... راؤبین نخست زاده یعقوب بر بستر پدر خود برآمد و با کنیز پدر «باهه» جمع شد<sup>۳۲۶</sup>.

... «دینا» دختر یعقوب دل از «شکیم» ربوده بود. باهم جمع شدند ولی بعد پدر شکیم به خواستگاری دختر آمد و گفت هر چه بمن بگوئید خواهم داد. مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید آنچه میگوئید خواهم داد فقط دختر را به زنی بمن بسپارید. اما پسران یعقوب بمر سخن گفتند. حيله‌ای ساختند و همه مردانرا کشتند و شهر را غارت کردند<sup>۳۲۷</sup>.

... یهودا فرزند یعقوب برای پسرش عروسی بنام «تامار» آورد. چندی گذشت و پسرش مرد. یهودا و تامارا باهم جمع شدند و تامارا دوپسر آورد<sup>۳۲۸</sup>.  
... حتی موسی پیامبر بزرگ و هارون نیز طرف خطاب و عتاب قرار میگیرند:  
« و خداوند بموسی و هارون گفت: چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس نمایند. لهذا شما این جماعت را بزیمینی که بایشان داده‌ام داخل نخواهید ساخت... زیرا که در بیابان صین وقتی که جماعت مخاصمه نمودند شما از قول من عصیان ورزیدید و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس نمودید...»<sup>۳۲۹</sup>.

پس موسی سرزمین موعود را پیش روی خود می‌بیند، لیکن بانجا، بزیمینی که خداوند به اسرائیل وعده داده داخل نخواهد شد<sup>۳۳۰</sup>.

۳۲۵- ایضاً ۲۰:۱۲، ۱۱:۳۱

۳۲۴- ایضاً باب ۲۷.

۳۲۷- ایضاً باب ۳۴.

۳۲۶- ایضاً ۳۵: ۴۹ و ۲۲: ۴۹

۳۲۸- ایضاً باب ۳۸- نسب حضرت مسیح و سلیمان و داود را به یکی از دوپسر (قارص) میرسانند

۳۲۹- سفر اعداد ۲۰: ۱۲ و ۲۷: ۱۴.

(انجیل متی: فصل اول).

۳۳۰- سفر تثبیه ۳۲: ۵۱-۵۲.

... و واقع شد که داود در وقت عصر از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو میکند و آن زن بسیار نیکو منظر بود. پس فرستاد درباره او پرس و جو کردند و او «بتشبع» زن اوریای حِثّی بود. قاصدان فرستاد و ... اوریای شوهر زن در سفری جنگی بود. زن از داود باردار شد. داود، اوریارا از جبهه جنگ خواست ولی هر چه کرد اوریای بخانه اش نرفت. داود نامه ای به فرمانده سپاه نوشت که اوریای را در صف مقدم جنگ سخت بگذارد و از عقبش پس برونند تا او کشته شود. نامه را با اوریای داد تا به فرمانده برساند ... چنین هم شد. زن اوریای که شنید شوهر کشته شده ماتمی گرفت و بعد به خانه داود رفت ...<sup>۳۳۱</sup>

... «امنون» فرزند داود بخوهر خود تمارا چشم داشت و چون بدست برادرش ابشالوم کشته شد داود سخت براو گریست.<sup>۳۳۲</sup>

... و این «ابشالوم» نیز در منظر اسرائیلیان با پردگیان پدر جمع شد و پس از فوت او، داود بسیار مضطرب شده به بالاخانه دروازه برآمد و می گریست. چون میرفت می گفت: ای ابشالوم پسر من! ای پسر من! پسر من ابشالوم! کاشکی بجای تو می مردم ...<sup>۳۳۳</sup> و حال آنکه اولاد حام بجرم نگاه بی اختیار پدر لعنت شدند.<sup>۳۱۶</sup>

... سلیمان هفتصد همسر دائم و سیصد همسر موقت داشت و زنان دل او را به معبودهای دیگر مایل ساختند. مانند پدر خود خدا را پیروی کامل نکرد و دلش از پرستش یهوه منحرف شد. خداوند به سلیمان گفت: چون چنین کاری کردی سلطنت را از تو پاره کرده و آنرا به بنده ات خواهم داد.<sup>۳۳۴</sup>

... معابد و مکانهای بلندی که سلیمان برای عشتارت و کموش و ملکوم (بتهای صیدونیان و موآبیان و عمونیان) ساخته بود بدست «یوشیا» پادشاه یهودا از بین

۳۳۱- کتاب دوم سموئیل: باب ۱۱. بگذریم از اینکه مفسران اسلامی این داستان را بگونه ای

بسیار عفیفانه و انسانی نقل کرده اند.

۳۳۲- ایضا: باب ۱۳.

۳۳۳- ایضا ۲۳:۱۸.

۳۳۴- کتاب اول پادشاهان: فصل ۱۱.

رفت<sup>۳۳۵</sup>.

... و قبل از یوشیا پادشاهی نبود که بتمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود موافق تمامی تورات موسی به خداوند رجوع نماید و بعد از او مثل او ظاهر نشد<sup>۳۳۶</sup>.

ابنیای اسرائیل گاه بهم سخت نیرنگ میزدند و جالب توجه است که همچون داستان یعقوب، طرف فریفته شده و نیرنگ خورده محکوم شمرده می شد. نمونه ای از آن، مرد خدائی است که در زمان «یربعام» بفرمان خداوند از یهودا به بیت ایل (پایتخت یربعام) آمد. او دستور داشت در آنجا غذایی نخورد و آبی نیاشامد. اما نبی سالخورده ای گفت فرشته بفرمان خدا بمن گفته است او را بخانه خودت برگردان تا نان بخورد و آب بنوشد. او دروغ میگفت<sup>۳۳۷</sup> مرد خدا فریب خورد و چنان کرد. به کیفر این فریب خوردگی شیر او را درید و خورد! و بعد آن نبی سالخورده گفت: این آن مرد خداست که از حکم خدا تمرد نموده و لهذا خداوند او را به شیر داده که چنین دریده و کشته است<sup>۳۳۸</sup>.

زنا گناهی است بزرگ و در فرمان هفتم از احکام دهگانه حرام شده است<sup>۳۳۹</sup> و زنازاده داخل جماعت خداوند نشود. حتی تا پشت دهم<sup>۳۴۰</sup> بگذاریم از داود که پشت دهم بود، هوشع که چهارمین پیغمبران است و مدت شصت سال به نبوت اشتغال داشته وقتی مواجه با زناکاری مردم میشود.

«خداوند به هوشع گفت: برو وزنی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر. زیرا که این زمین از خداوند برگشته سخت زناکار شده اند<sup>۳۴۱</sup>... و خداوند مرا گفت: باریگر برو وزنی که محبوبه شوهر خود و زانیه میباشد دوست بدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست میدارد با آنکه ایشان به خدایان غیر مایل میباشد و قرصهای کشمش را دوست میدارند<sup>۳۴۲</sup>».

- |                                |                          |
|--------------------------------|--------------------------|
| ۳۳۵- کتاب دوم پادشاهان : ۲۳ .  | ۳۳۶- ایضاً ۲۳ : ۲۵ .     |
| ۳۳۷- کتاب اول پادشاهان ۱۸:۱۳ . | ۳۳۸- ایضاً ۱۳ : ۲۶ .     |
| ۳۳۹- سفر خروج ۲۰ : ۱۷ .        | ۳۴۰- سفر تشبیه ۲۳ : ۲۰ . |
| ۳۴۱- کتاب هوشع ۲ : ۲۰ .        | ۳۴۲- ایضاً ۱ : ۳ .       |
|                                | ۳۴۳- ارمیا ۲ : ۸ .       |

ارمیای نبی از این همه انحرافی که رواج یافته بود بشدت خشمناک است و فریاد برمیآورد:

« و انبیاء برای بعل نبوت کرده و در عقب چیزهای بی فایده رفتند ۳۴۴ .

و در انبیای سامره حماقتی دیده‌ام که برای بعل نبوت کرد. قوم من اسرائیل را گمراه گردانیده‌اند و در انبیای اورشلیم نیز چیز هولناک دیدم. مرتکب زنا شده بسدروغ سلوک مینمایند و دستهای شیرانرا تقویت میدهند. مبادا هریک از ایشان از شرارت خویش بازگشت نماید و جمیع ایشان برای من مثل سدوم و ساکنان آن مانند عموره گردیده‌اند ۳۴۵.

... از انبیای اورشلیم نفاق در تمامی زمین منتشر شده‌است ۳۴۵ همه انبیاء و همه کاهنان منافقند ۳۴۶ .

اما همه نقطه‌ها منفی و سیاه نیست. نقاط سفید و مثبت هم فراوان دیده میشود که از آن جمله تلاشی است که برای تحکیم یکتاپرستی و تقویت مبانی اخلاقی بکار برده‌اند تا اخلاق در درون جان و سویدای ضمیر انسانها جایگزین شود. «خداوند از تو چه میخواهد؟ جز اینکه انصاف بدهی و رحمت را دوست بداری و در حضور او فروتن باشی؟ این گفته میکاه (۸: ۶) کاملاً نظر آن پیامبر را روشن میکند. یهوه چه میخواهد؟ آنچه او میخواهد انصاف است (عاموس) عشق است (هوشع) ایمان است (اشعیا) تغییر از ته دل است (ارمیا). گرچه تصاویر نزد ارمیاسیاه است و رنگ حبشی و پیسه‌های پلنگ و خوی مردم بد تبدیل شدنی نیست (۲۳: ۱۳) اما بالاخره هر چه باشد یهوه خدای یهود است و سرانجام دلی بایشان خواهد بخشید تا او را بشناسند. عهد جاودانی خواهد بست و بایشان یک دل و یکراه خواهد داد (ارمیا ۲۴: ۷ و ۳۹: ۳۲) و بجای دل سنگی، دل تازه گوشتی و روحی نو بآنها خواهد داد (حزقیال ۳۶: ۲۶ و ۲۷) و انصاف مثل آب و عدالت مانند نهر دائمی جاری بشود (عاموس ۶: ۲۴).

## واسطه خلق

## و خدا

انبیاء واسطه میان خدا و مردم و همچنین واسطه بین مردم و خدا هستند. فرامین یهوه را به مردم ابلاغ میکنند و آنچه مردم مسألت دارند بیهوه می‌رسانند. این امر سابقه‌ای قدیم و تاریخی دارد چنانکه دیدیم «در زمان سابق چون کسی در

اسرائیل برای درخواست کردن از خدا میرفت چنین میگفت: بیائید تانزد «رائی» برویم، زیرا نبی امروز را سابق رائی میگفتند»<sup>۳۴۷</sup> و نشان میدهد که واسطه بودن میان خدا و خلق سابقه دیرینی دارد. ابنیای اسرائیلی از اینجهت در موقعیت مشکلی قرار داشتند. از طرفی یهوه خدای زودخشم سختگیر و از طرف دیگر مردم اسرائیلی پرتوقع و متلون و نافرمان - فرامین یهوه گاه طاقت فرساست و مجریان آن نیز همه تلاش را برای فرار دارند. این موقعیت خاص اشکالات فراوانی ایجاد میکند:

... مردم سدوم Sodom و غموره Gommorrah دستورات یهوه را فراموش کرده و گناه را از حد بدر برده‌اند. یهوه تصمیم دارد یکسره همه را بنابودی بدهد. ابراهیم واسطه میشود که آیا عادل را باشریر هلاک خواهی کرد؟ شاید در شهر پنجاه عادل باشند آیا آنها را هلاک خواهی کرد و آن مکان را بخاطر آن پنجاه عادل که در آن باشد نجات نخواهی داد؟ حاشا از تو که این کار بکنی که عادلان را باشریران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشد... بالاخره یهوه راضی میشود که اگر پنجاه عادل بودند آنها را رهائی دهد. باز ابراهیم اصرار میکند اگر از پنجاه عادل پنج کم باشد. آیاتمام شهر را بخاطر این پنج هلاک میکنی... یاچهل یاسی بایست.. و بالاخره اگر ده مرد نیکوکار باشد... و یهوه گفت بخاطر ده آنها هلاک نخواهم کرد<sup>۳۴۸</sup>. پیامبر بزرگی مثل ابراهیم ناچار است اندک اندک خدای خود را از خشم فرود آورد و بجانب مرحمت و بخشایش بکشانند.

... یهوه سخت انتقام است. قوم یهود دچار لغزش شده و گوساله زرین را



پرستیده است. یهوه خشمناک میخواید همه قوم یهود را بکیفر برساند و هلاک کند. موسی ناچار است که از یهوه بخواید که از این کار منصرف شود و جلو خشم خود را بگیرد. موسی به یهوه گفت: «از شدت خشم خود برگرد و از این قصد بدی بقوم خویش رجوع فرما... پس خداوند از آن بدی که گفته بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود»<sup>۳۴۹</sup> و موسی کامیابی درخشانی یافت.

... و باز یهوه آهنگ آن میکند که کوچک و بزرگ یهود را برای نافرمانی از موسی نابود کند. ولی موسی رحمت او را بیادش میآورد و باو میگوید نیک بیندیشد که بعد از این مردم درباره وی چه خواهند گفت؟<sup>۳۵۰</sup> طوایفی که آوازه ترا شنیده اند خواهند گفت: چونکه خداوند نتوانست این قوم را بزمنی که برای ایشان قسم خورده بود درآورد از این سبب ایشانرا در صحرا کشت<sup>۳۵۱</sup> و با این سخنان، یهوه برخشم خود پیروز شد و گناه را آمرزید.

وساطت در امور جاری زندگی و دخالت در جنگ و مرگ و زندگی انسانها که بعدها بیشتر سابقه پیدا میکند، در زندگی پیامبران فراوانست. دیدیم که ۳ پادشاه در برابر پادشاه موآب قرار گرفتند و از ایشع خواستند که از خداوند مسألت نماید و او دستور حفر خندقها را داد<sup>۳۳۱</sup>. حزقیال در بستر مرگ گفت: ای خداوند مستدعی اینکه به یادآوری که چگونه بحضور تو بامانت و بدل کامل سلوک نموده ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آورده ام و زارزار بگریست... و کلام خدا بر اشیاء نازل شد که به حزقیال پادشاه بگو بر روزهای عمر تو پانزده سال افزودم<sup>۳۵۲</sup>.

هروقت مشکلی پیش میآید ناچار متوسل به انبیاء میشدند. تمامی سرداران لشکر و تمامی خلق از ارمیا خواستند که بجهت باقیمانده خلق از تجاوز بابلیان از خدای خود مسألت نماید و هرچه او فرمود البته بجا خواهند آورد<sup>۳۵۳</sup>.

۳۴۹- سفر خروج ۳۲: ۱۰-۱۴.

۳۵۰- سفر تثیبه ۱۴: ۱۳-۱۸.

۳۵۲- کتاب اشعیا نبی ۳۸: ۳۰.

۳۵۱- سفر اعداد ۱۴: ۱۶-۱۷.

۳۵۳- ارمیا ۲: ۴۲ بعد.

این وساطت و میانجیگری هرگاه نتیجه مثبتی بدست می‌آورد جلال و شکوه فراوانی بدنبال داشت. پیامبران دروغی نیز بودند که میخواستند از این حوادث بهره‌گیری کنند. کاهنان نیز بیکار نمی‌نشستند و سرانجام باید آن روزی میرسید که بشر باخدای خودش رابطه‌ای مستقیم احساس کند و ارمیا پایه این کاررانهاد. ارمیا در مواظت و تعالیم خود مابین آدمیان و خداوند متعال رابطه‌ای مستقیم برقرار میسازد و آنها را در برابر یهوه شخصاً مسئول اعمال خود میداند و معتقد به شفیع و واسطه میان عابد و معبود نیست. البته این تعالیم در تاریخ دینی یهود دارای اهمیت خاصی است زیرا نتیجه منطقی آن اینست که هرگاه بین خلق و خالق ارتباط مستقیمی موجود باشد و رابطه آنها بدون وسائط و وسایل استوار گردد دیگر رفتن بمعبدها و گذرانیدن قربانیاها و بجا آوردن تشریفات و مناسک بدان ترتیب، دارای اهمیت نبوده و ضرورت نخواهد داشت<sup>۳۵۴</sup>. یعنی حیات معنوی و روحانی هر فرد استقلال می‌یابد.

حکمت یهوه ایجاب کرد که میان او و قوم یهود که به شکل پیمان خداوند آفریده شده بودند و قوم برگزیده او بودند پیمانی بسته شود که آنان ملزم به پرستش یهوه تنها باشند. این پیمان که بارها میان یهوه و انبیاء اسرائیلی تکرار و تأیید شد و سابقه‌ای قدیمتر نیز داشت. خداوند پیش از طوفان نوح، عهد خود را بانوح<sup>۳۵۵</sup> و پس از طوفان، بانوح و پسرانش استوار ساخت<sup>۳۵۶</sup> و تأکید کرد که بار دیگر هیچ ذیجسدی از آب طوفان هلاک نشود و دیگر چنان طوفانی نیاید و بنشانه آن قوس قزح را در برابر گذارد<sup>۳۵۷</sup>. یکبار دیگر این پیمان‌نامه نیز مطرح شد و آن بزمان ابراهیم بود. وقتی ابراهیم ۹۹ ساله بود خداوند براو ظاهر شد و عهد جاودانی خویش را با او بست که او را بازور کند و به ذریقت او پادشاهی و زمین بدهد و ... خدای ایشان باشد و

۳۵۵- سفر پیدایش ۶: ۱۸ .

۳۵۴- جان ناس: تاریخ جامع ادیان: ۲۴۸ .

۳۵۷- ایضاً ۹: ۱۱-۱۷ .

۳۵۶- ایضاً ۹: ۸-۹ .

به نشانه این پیمان مقدس هرذکوری مختون شود<sup>۳۵۸</sup>.

این پیمانها تعهدی سنگین بردوش بنی اسرائیل میگذاشت. بدنبال آنها در کوه طور ده فرمان بر موسی نازل شد. سپس مقرر گردید هر نخست زاده ای از مواشی و یا انسانهارا باید فدیهداد. همه مردان سالی سه بار باید بحضور یهوه حاضر شوند ولی تهیدست بحضور نرسند و نخستین نوبر زمین را باید بخانه خدا برند<sup>۳۵۹</sup>. روشن است که یکچنین پیمانی بیشتر تکیه بر امر کشاورزی و دامداری دارد در حالیکه در آن موقع اسرائیلیان مردمی صحراگرد بودند نه شهرنشین و یا کشاورز. بهر حال، این پیمان طی تشریفات خاص و مفصّلی از طرف موسی بمردم اعلام شد و اسرائیلیان نیز یکصد آنرا پذیرا شدند<sup>۳۶۰</sup> ولی عملاً بعدها کوشش فراوانی پیش آمد که شانه خالی کنند هر چند رنگین کمان گهگاه و سوسه هر ترمردی را (از ترس تکرار طوفان) در نطفه خفه میکرد. با وجود این در سفر خروج از مصر بارها اسرائیلیان بهانه جوئی کردند و موسی را به تنگ آوردند که شکایت نزد خدا برد ولی خدا عهدهی را که بسته بود تأیید و تکرار کرد و سرانجام ایفاء نمود<sup>۳۶۱</sup> گرچه از پیش میدانست که نه وفادارند، و پیمان را خواهند شکست<sup>۳۶۲</sup>.

این پیمان، هر چه بود، از هر دو طرف رعایت نشد. یکی از مشکلات اساسی تورات چنانکه در گذشته هم اشاره شد، منطبق نبودن رفتار یهوه و انبیاء با اصول اخلاقی و عقلی است. از طرف یهود بارها پیمان شکسته شد. از طرف یهوه هم بهمین سان عمل گردید. یکی از موارد، پیمان شکستن با داود است که پس از ادای سوگند و گفتن اینکه: «محبّت خویش را برای او نگاه خواهم داشت و عهد من با او استوار خواهد بود... عهد خود را نخواهم شکست و آنچه را از دهانم صادر شد تغییر نخواهم داد. یکبار به قدوسیت خود قسم خوردم و به داود هرگز دروغ نخواهم گفت»<sup>۳۶۳</sup>

۳۵۸- ایضاً ۱:۱۷ بعد و همچنین ۱۹:۱۸، ۱۵:۲۶-۳۵۹- سفر خروج ۱۴:۲۴-۲۶.

۳۶۰- ایضاً ۲:۴-۸.

۳۶۱- سفر خروج ۱۲:۵، ۱۷:۲۲ و ۴:۳۲:۳۲- سفر اعداد ۱۱:۱۱-۲۲ و ۱۱:۲۶ بعد، مزامیر

۳۶۲- سفر تثنیه ۳۱:۲۰. ۳۶۳- مزامیر ۸۹:۲۸، ۳۴:۳۵.

معذک عهد خود را باطل کرد و دشمنان داود را مسرور ساخت بطوریکه داود فریاد برآورد و گفت: ای خداوند! رحمت‌های قدیم‌تر کجاست که برای داود بامانت خود قسم خوردی؟<sup>۳۶۴</sup>. گرچه مشهور است که مزمور ۸۹ که حاوی این سخنان است در دوران جلای وطن بعنوان یک سرود قومی ساخته شده ولی بهر حال حداقل انتظار انسان اینست که بپوه از انسان شریف‌تر و اخلاقی‌تر باشد گرچه تصویری که تورات از داود بدست می‌دهد خیلی هم گیرا و جالب نباشد.

معمولاً برای استحکام پیمان سوگند یاد مینمودند و هنگام  
**سوگند** ادای سوگند دست خود را بلند میکردند<sup>۳۶۵</sup> خداوند خود نیز  
 زیاد سوگند یاد کرده است<sup>۳۶۶</sup>. در میان اسرائیلیان نیز  
 عادت قدیمی است چنانکه ابراهیم برای ابیملک بخداوند سوگند یاد کرد<sup>۳۶۷</sup> و یا  
 وقتی بخادم خود سفارش میکرد که برای اسحق زنی از سرزمین او و از مولدش  
 بگیرد گفت دست خود را زیر ران من بگذار و به پوه سوگند یاد کن<sup>۳۶۸</sup>. این نحوه  
 سوگند را نزد دیگران هم می‌بینیم. چون وفات یعقوب نزدیک شد پسر خود یوسف  
 را طلبیده و گفت: دست خود را زیر ران من بگذار و زنهار مرا در مصر دفن  
 نما<sup>۳۶۹</sup>.

مهمترین و بزرگترین تأثیری که انبیای یهود در مدنیت  
**یکتاپرستی** بشری دارند همین اعلام یکتائی خداوند است. گفتیم که  
 نخستین ملت یکتاپرست یهود بود در میان ایشان نخستین بار  
 ابراهیم بود که صلاهی یکتاپرستی در داد و پایه‌های خداپرستی را بکار گذارد و یا  
 چنانکه گفته‌اند «او خدا را سلطان زمین نیز اعلام کرد» و سلطه خداوند را بر زمین

۳۶۴- ایضاً ۸۹: ۴۹، ۵۰.

۳۶۵- سفر پیدایش ۲۲: ۱۴ ثنیه ۴۰: ۳۲، جامعه ۲: ۸.

۳۶۶- سفر پیدایش ۳۶: ۳ ثنیه ۱۲: ۲۹. ۳۶۷- سفر پیدایش ۲۱: ۲۳-۲۵.

۳۶۸- ایضاً ۲۰: ۲۴ بیعد. ۳۶۹- ایضاً ۲۹: ۴۷.

و آسمان هر دو اعلام داشت و از آن پیش خداوند فقط خدای آسمانها محسوب میشود. چنانکه گفته شده است: «خدای آسمانها که مرا از خانه پدرم و از زمین مولدم برگرفت»<sup>۳۷۰</sup> ولی بعدها ابراهیم گفت تا ترا بخداوندی خدای آسمانها و خدای زمین سوگند دهم<sup>۳۷۱</sup>. در کتاب عبری *غصن الابد Shebet Musar*<sup>۳۷۲</sup> و کتاب یوسفوس Flavius Josephus آمده است:

«ابراهیم نخستین کسی بود که گفت نیست مگر يك خدا و جهان پدیدآمده او است ... پس از دقت و تدبری در روی زمین و روی دریا و تأملی در حرکات خورشید، ماه و ستارگان، او پی برد که چه قدرت عالی وجود دارد که باین حرکات نظم میدهد و اگر این قدرت نبود تمامی اشیاء به بی نظمی درهم میریختند. زیرا آنها هیچ قدرتی از خود ندارند و این قدرت، از کسی میگیرند که مطلقاً تابع او هستند»<sup>۳۷۳</sup>.

مهمترین تلاش ابراهیم همین بود که سلطه خداوند را بر زمین و آسمان هر دو اعلام دارد. ظاهر شدن یهوه برابر ابراهیم و پیمان یکتاپرستی او، بنیان اجتماع دینی جدید را بکار گذاشت. ولی البته اوضاع بسادگی پیش نرفت. پس از ابراهیم قوم یهود بمصر مهاجرت کردند و در دوران موسی به فلسطین بازگشتند. بدآموزیهای همسایگان و خرافات زمان اقامت مصر تغییر زیادی در اعتقادات داده بود که یکبار دیگر باید تصفیه میشد. موسی شارح و بانی مذهب است. او در کوه طور ده فرمان را دریافت داشت. نخستین فرمان این است: «ترا خدایان دیگر غیر از

۳۷۰- ایضاً ۷:۲۴ .

۳۷۱- ایضاً ۳:۲۴ و تلمود: سیفره داریم بند ۳۱۳ صفحه ۱۴۴ ب .

۳۷۲- کتاب عبری غصن الابد، از میر ۱۷۲۹-ص ۱۰۹-۱۱۱- و سفر هیشار (فصل نوح) و کتاب

النور ۲۲، تلمود نداریم .

J. A. C. Buchon : Oeuvres Complètes de Flavius Josephus, in 8e \_ ۳۷۲

Paris 1858, p. 14b.

من نباشد»<sup>۳۷۴</sup> این پایه و اساس اجتماع جدیدی است که بر هیچ قانونی تکیه نداشته و حالا تنها بر پایه فکری وجود خدای یکتا بنا میشود. هر چند در سرود معروف موسی عبارت «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟»<sup>۳۷۵</sup> و یا درده فرمان: «ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد» دعوت کامل موسی را به پرستش خدای یگانه میرساند. ولی در جملات دیگری این دعوت بصراحت بیشتری یاد شده است: «ای اسرائیل بشنو! یهوه خدای ما، یهوه واحد است. پس یهوه خدای خود را بتامی جان و تمامی قوت خود محبت نما! ...»<sup>۳۷۶</sup> و این سخنان بمنزله شهادت نزد آن قوم است و هم‌روزه غالباً آنرا تکرار میکنند و در هنگام موت به میت خود تلقین مینمایند.

بهر صورت جهان بفرمان خداوند است و زندگی انسان از او سرچشمه میگردد. فرمان او باید اجراء شود و تخلف از آن مستحق مجازات است. گناه کفر و زندقه مجازات اعدام دارد.<sup>۳۷۷</sup> زیرا اساس و بنیان اجتماع یهود را پرستش یهوه تشکیل میدهد و نه غیر. «خداغیور» است و فرمان میدهد که «خدایان ایشان را سجده نما، آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن. البته آنها را منهدم ساز و بتهای ایشان را بشکن»<sup>۳۷۸</sup>.

در ابتدا میان یهود جز یهوه، معبودان دیگری هم پرستش میشد. در سفر پیدایش اشاره به پرستش آفریدگاری بنام الوهیم Elohim هم میشود.<sup>۳۷۹</sup> ولی پس از سقوط سامره تنها آفریدگار بنام یهوه Jehovah=Yahveh باقی ماند. و تا آن حد اهتمام داشتند که حتی نام یهوه را بر زبان نمیآوردند و بجای آن «ادونای Adonai» میگفتند. یکبار هم در تورات «اهیه» بمعنی پروردگار خوانده شده

۳۷۵- ایضا ۱۱: ۱۸ و ۱۱: ۱۱ .

۳۷۴- سفر خروج ۲۰: ۲ .

۳۷۶- ایضا ۴: ۶ .

۳۷۷- سفر لاویان ۱۱: ۲۴-۱۶ و سفر تثئیه ۱۳ و ۱۷: ۲-۵ .

۳۷۸- سفر خروج ۲۰: ۵ و ۲۴: ۱۴ و ۲۳: ۲۴ . ۳۷۹- ویلدورانت ۱: ۴۸۶ .

است ۳۸۰.

با وجود همه اینها پرستش معبودان دیگری چون شمش، بعل زبوب Baal Zebub و ملکوم Milkum و تموز گاهی رواج داشت. در تورات هنوز آثاری از توجه بخدایان دیگر بخوبی دیده میشود. سلیمان گفت: خدای ما از جمیع خدایان دیگر عظیم تر میباشد<sup>۳۸۱</sup> حتی در زمان ارمیا، بعل و مولک Molock پرستندگان زیادی داشت که ارمیا را اندوهگین و خشمناک میداشت<sup>۳۸۲</sup> سرانجام باتلاش فراوان انبیای بنی اسرائیل آخرین گام بسوی توحید واقعی برداشته شد. الیشع Elisha در قرن نهم قبل از میلاد اعلام داشت: اینک دانسته‌ام که در تمامی زمین جز در اسرائیل خدائی نیست<sup>۳۸۳</sup>. اشعیای دوم در قرن ششم قبل از میلاد، شاید به‌تأثیر جنبشی که در ایران پیش آمده بود<sup>۳۸۴</sup> توجهی به‌خدای واحد جهانی میکند. در این دورانست که یهوه میگوید: «من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدای نی»<sup>۳۸۵</sup> و او خدا را چنین وصف میکند:

«... کیست که آبهارا بگف دست خود بپموده و افلاک را باوجب اندازه گرفته و غبار زمین را درگیل تنجانیده، و کوههارا به‌قپان و تلهارا به‌ترازو وزن نموده‌است... او ازکه مشورت خواست تا باو فهم بخشد و طریق راستی را باو بیاموزد... اینک امتهای مثل قطره دلو و مانند غبار میزان شمرده میشوند. اینک جزیره‌ها را مثل گرد برمیدارد.

... تمامی امتهای بنظروی هیچند و ازعدم و بطالت نزد وی کمتر مینمایند. پس خدا را به‌که تشبیه میکنید و گدام شیء را با او برابر میتوانید کرد... او است که برگره زمین نشسته‌است و ساکنانش مثل ملخ میباشند. او است که آسمانها را مثل پرده میگستراند و آنها را مثل خیمه بجهت سکونت بهن میکند... چشمان خود را به‌علیین برافراشته به‌بینید کیست که اینها را آفریده و کیست که لشکر اینها را بشمار بیرون آورده، جمیع آنها را بنام میخواند. از کثرت قوت و از عظمت توانائی روی یکی از آنها گم

۳۸۱- کتاب دوم تواریخ ایام ۲: ۵.

۳۸۰- سفر خروج ۱۴: ۲.

۳۸۳- کتاب دوم پادشاهان ۱۵: ۵.

۳۸۲- ارمیا ۲: ۲۸ و ۳۵: ۳۵.

۳۸۵- اشعیا ۴۵: ۵.

۳۸۴- ویلدورانت ۱: ۴۸۳.

نخواهد شد...»<sup>۳۸۶</sup>.

او خدای اسرائیل را واحد جهانیان و معبود همه میخواست که بعدالت او را احترام کنند:

«... ای یهوه صباوت خدای اسرائیل که بر کروییان جلوس مینمائی، تویی که به تنهایی بر تمامی ممالک جهان، خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریده‌ای... خدای یهوه که آسمانها را آفرید و آنها را به نبرد و زمین و نتایج آنرا گسترانید و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که در آن سالکند میدهد چنین میگوید: من که یهوه هستم ترا بعدالت خوانده‌ام و دست ترا گرفته ترا نگاه خواهم داشت و ترا عهد قوم و نور امتهای خواهم گردانید...»<sup>۳۸۷</sup>.

بدین ترتیب تلاشی که انبیاء اسرائیل آغاز کرده بودند نتیجه خود را بخشید و اگر دین یهود بر دیگر دینهای زمان خود از نظر توحید و از لحاظ عظمت و نیرو و وحدت فلسفی و استحکام اخلاقی برتری می‌یابد، مدیون پیامبران خویش است.

وقتی وحی یهود نازل شد برای پیامبر هیچ‌گزیری جز اطاعت و ابلاغ امر

قدرتی غیر قابل مقاومت معرفی شده است: «شیر غرش کرده است کیست که نترسد. خداوند یهوه تکلم نموده است کیست که نبوت ننماید»<sup>۳۸۸</sup> این نوع درک و احساس همراه ایمان و اطمینانی است<sup>۳۸۹</sup> که حتی در برابر مرگ هم میایستد<sup>۳۹۰</sup>. این نیروی قوی، اراده را محکم میسازد که دوباره نزد خدا باز میگردند<sup>۳۹۱</sup>. گرچه بقول رابینسون «عوامل غیر طبیعی از راه دیدنها و شنیدنها و نیروی درونی همیشه قسمتی از تجربه پیامبری بوده است». دیدن معنی تفکر پیامبر را میرساند که همیشه منبعی تازه و حقیقی برای الهام است. اسکینر Skinner میگوید روح قدیمی مسأله، نیروی خارجی است که وادار بکار

۳۸۶- اشعیا ۴۰: ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۶.

۳۸۷- ایضا ۲۷: ۱۶، ۴۲: ۵-۷ و باب ۴۴ و ۴۵ و ۴۸.

۳۸۸- عاموس ۸: ۲ و ۷-۳ و ارمیا ۲۰: ۷-۸.

۳۸۹- ارمیا ۱۵: ۲۰۷.

۳۹۰- ایضا ۲۶: ۱۲ بعد.

۳۹۱- ایضا ۱۵: ۱۰-۲۱.



و گفتار میکند<sup>۳۹۲</sup>. این حال وحی و الهام را گاه بعضی از انبیاء خود تعریف کرده‌اند: «سخنی بمن درخفا رسیده و گوش من آواز نر می‌آزد آن احساس نمود. در تفکرها از رؤیاهای شب، هنگامیکه خواب سنگین بر مردم غالب شود. خوف و لرز بر من مستولی شد که جمیع استخوانهایم را بجنبش آورد. آن‌گاه روحی از پیش روی من گذشت و مویهای بدنم برخاست. در آنجا ایستاد اما سیمایش را تشخیص ننمودم. صورتی در پیش نظر من بود. خاموشی بود و آوازی شنیدم... ۳۹۳... از سخنان مملو هستم و روح باطن مرا به‌تنگ می‌آورد. اینک دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده‌باشد و مثل مشکهای تازه نزدیک است بترکد. سخن خواهم گفت تا راحت یابم و لبهای خود را گشوده جواب خواهم داد»<sup>۳۹۴</sup>...

تهدیدی را که یهوه مقرر داشته باید ابلاغ کرد و الا<sup>۳۹۵</sup> مجازات خواهد بود و کسیکه گوش نکند خونس برگردن خودش خواهد بود<sup>۳۹۶</sup> و اگر انبیا بر کلام الهی باقی بمانند انسان از شر و بدی بر میگردد<sup>۳۹۷</sup> الهام الهی چون آتشی است که در دل نشسته و با استخوانها بسته گردیده<sup>۳۹۸</sup> هر چه او گفت بگو میگوید<sup>۳۹۹</sup> و یهوه سر خویشتن را بر بندگان خود انبیاء مکتوف میسازد<sup>۴۰۰</sup>. البته این ابلاغ امر تنها خاص اسرائیل نیست. انبیای غیر اسرائیلی هم بهنگام تکلیف موظف به اجرای آن هستند. چنانکه در داستان بلعام آمده است.

انذار و بشارت سخن گفتن از جانب خداوند، اعلام شکوهمند خوبی و یا بدی، انذار و یا بشارتی است که نتیجه آن دیر یا زود، ولی بالاخره چنانکه اعلام شده، تحقق خواهد یافت. معمولاً يك چنین پیامی بامقدمه «چنین گفت یهوه Kôâmar Yahvé» شروع میشود و یا ابلاغ امر با جمله‌ای شبیه آن: «ایشانرا بگو خداوند چنین میفرماید» آغاز میگردد. خلاصه آنکه در این

۳۹۲- Prophecy and Religion, studies in the life of Jeremiah. 1922, p. 220

۳۹۳- کتاب ایوب ۱۲:۴-۱۷  
 ۳۹۴- ایضاً ۱۸:۲۲-۱۹  
 ۳۹۵- حزقیال ۱۷:۲-۲۱  
 ۳۹۶- ایضاً ۲:۲۳-۹  
 ۳۹۷- ارمیا ۲۳:۲۲  
 ۳۹۸- ایضاً ۲۰:۹  
 ۳۹۹- اول پادشاهان ۲۲: ۱۳-۱۷...  
 ۴۰۰- عاموس ۷:۴

ابلاغ دولحن مشخص وجود دارد: انداز و بشارت. در انداز لحن کلام پرشکوه و پرنیتر و جانگداز است. متقابلاً در بشارت نوازشگر و پرلطف و جانفزا و پر جاذبه است.

در این بیم‌دادنها زبان نبی همچون تازیانه برپیکر گنه‌آلود ستمکاران فرود می‌آمد و لعن و نفرین ابدی نثار میشد:

«وای بر آنان که در صهیون ایمن و در کوهستان سامره مطمئن هستند... که بر تختهای عاج میخوابید و بر بسترها دراز میشوید... (خدا میگوید) من از عیدهای شما نفرت و کراهت دارم... هدایای شما را قبول نخواهم کرد... آهنگ سرودهای خود را از من دور کن، زیرا نغمه بریطهای ترا گوش نخواهم کرد. ۴۰۱ و ۴۰۲»

خداوند با ستمکاران و سروران به محاکمه در خواهد آمد، با آنان که جز مال‌اندوزی و اجرای غیر عادلانه احکام و کتابت ظالم کاری ندارند آنها که حق را منحرف میکنند تا پیره‌زنان و مسکینان غارت شوند. وقتی خرابی از دور می‌آید بکجا خواهند شد؟<sup>۴۰۲</sup>

«ای حاکمان سدوم! کلام خداوند را بشنوید و ای غموره شریعت خدای ما را گوش کنید: خداوند میگوید از کثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است؟»<sup>۴۰۳</sup> اشعیاء چهره ریاکار را بمردم مینمایاند و سخت محکوم میکند<sup>۴۰۳</sup> ارمیا فریاد بر میدارد: در کوچ‌های اورشالیم بگردید و در چهارسوهایش جستجو کنید که کسی را که بانصاف عمل نماید و طالب راستی باشد میتواند یافت تا من او را بیمارزم<sup>۴۰۴</sup> فریادها و انداز بی‌پایان و مصرانه ایشان<sup>۴۰۵</sup> ادامه دارد. هوشع تهدید میکرد: البته گوساله سامری شکسته خواهد شد. بدرستی که باد را کاشتند پس گردباد را خواهند دروید...<sup>۴۰۶</sup>

- ۴۰۱- عاموس باب ۶-۵ .  
 ۴۰۲- اشعیاء ۳: ۱۴-۱۵ و ۵: ۱۰ و ۱: ۱۰ بعد .  
 ۴۰۳- ایضا ۱: ۱۰ بعد .  
 ۴۰۴- ارمیا ۱: ۵ .  
 ۴۰۵- اول پادشاهان ۲۲: ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۸، ۴۲۶ .  
 ۴۰۶- هوشع ۶: ۸-۷ .

بشارت‌ها هم در برابر لطیف و جان‌پرور بود :

« و انصاف مثل آب، و عدالت مثل نهر دائمی جاری بشود<sup>۴۰۷</sup>... گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرورای باهم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند... و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خود را برای اره‌ها خواهند شکست. و امتی، بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت<sup>۴۰۸</sup> .

فراوانی تعداد انبیاء در یک زمان و اختلاف نظرهایی که احياناً انبیای دروغی پیش می‌آمد منجر به مشاجرات لفظی و قلمی می‌گردید که بدنباله آن مسأله درستی و نادرستی و یاراستی بودن و دروغی بودن انبیاء را مطرح می‌ساخت. عده‌ای بودند که در کار نبوت صادق بودند و آنچه واقعاً برایشان الهام میشد بیان میداشتند و در راه عقیده خود نیز ثابت قدم و فداکار بودند. اما همه چنین نبودند. بعضی غیبگویانی بودند که با حدس و تخمین و پاره‌ای استنتاجات عجیب و غریب غیبگویی میکردند تا دستمزدی بگیرند. میان این دو دسته کشمکش و مبارزه‌ای دامنه‌دار بود. اینستکه در تورات فراوان می‌بینیم که انبیاء، مدعیان و مردان بی‌ایمان و انبیای دروغی را محکوم مینمایند<sup>۴۰۹</sup> که برای پول پیامبری میکنند<sup>۴۱۰</sup> و اگر کسی چیزی بدهان ایشان نگذارد تدارک جنگ می‌بیند<sup>۴۱۱</sup> و یا برای حفظ منفعت سلطان و مردم<sup>۴۱۲</sup> زناکار<sup>۴۱۳</sup> و دائم‌الخمرند<sup>۴۱۴</sup> بیدادگران را تقویت میکنند<sup>۴۱۵</sup> نام خدرا را فراموش کرده‌اند<sup>۴۱۶</sup> مردم را گمراه میکنند<sup>۴۱۷</sup> در حالیکه دم از صلاح و رفاه مردم می‌زنند. ایشان را

۴۰۷- عاموس: باب ۵ .

۴۰۸- اشعیا ۶:۱۱ و میکاه ۳:۴ .

۴۰۹- ضغنیای نبی ۴:۳ .

۴۱۰- میکاه ۳: ۱۱ .

۴۱۱- ایضاً ۵: ۵ .

۴۱۲- کتاب اول پادشاهان ۱۳:۲۲ و اشعیا ۱۰:۳۰ و ارمیا ۳۱:۵ و میکاه ۱۱:۲ .

۴۱۳- ارمیا ۲۳:۱۴ و ۲۳:۲۹ .

۴۱۴- اشعیا ۲۸: ۷ .

۴۱۵- ارمیا ۲۳: ۱ و حزقیال ۲۲:۱۳ .

۴۱۶- ارمیا ۲۳:۲۷ .

۴۱۷- ارمیا ۲۳: ۱۳، ۲۲ و ۲۹: ۸ و حزقیال ۱۳: ۱۰ .

غرق رؤیاهای کاذب طلایی خود<sup>۴۱۸</sup> و سحر و بطالت و مکر دلهای خویش<sup>۴۱۹</sup> می‌یابند و خیال میکنند این اوهام و رؤیاهای از جانب خداوند است! - نویسندگان عهد عتیق نیز با چنین مشکلی مواجه بودند و حتی در سفر تثبیه اشاره میشود که این انبیاء دروغی در گفتار خود میتوانند برمعجزات و آیاتی هم تکیه کنند<sup>۴۲۰</sup> دروغ میگویند<sup>۴۲۱</sup> و هم درخانه خدا شرارت کرده<sup>۴۲۲</sup> و از طرف خداوند بدروغ غیبگویی میکنند<sup>۴۲۳</sup> و حال اینکه دروغ نبی تحقیر خداوند است<sup>۴۲۴</sup>.

اینها، تنها مردان نیستند، دختران قوم نیز از افکار خود نبوت میکنند<sup>۴۲۵</sup> و برای مشیت جوی و لقمه نانی خدارا در میان قوم بی حرمت می‌سازند<sup>۴۲۶</sup>. این است که ارمیا فریاد بر میدارد:

انبیاء بدروغ نبوت میکنند و کاهنان بواسطه ایشان حکمرانی مینمایند و اسرائیلیان این حال را دوست دارند و حال آنکه هم انبیاء و هم کاهنان منافقند<sup>۴۲۷</sup>. مگذارید که انبیاء و فالگیران شمارا فریب دهند و بخوابهاییکه شما ایشانرا و میدارید که آنها را ببینند گوش مگیرید<sup>۴۲۸</sup>.

اما نبی که جسارت کرده باسم خدا سخنی گوید که بگفتنش کیفر فریبکاران نفرموده باشد و یا بنام خدایان غیر سخن گوید آن نبی البته بشمشیر و قحط کشته و نابود خواهد شد<sup>۴۲۹</sup>. سزای نبوت دروغی اسیری<sup>۴۳۰</sup> تبعید و دفن در سرزمین بیگانه<sup>۴۳۱</sup> و رانده شدن بجای تاریک

۴۱۸ - ارمیا ۲۳: ۱۷، ۲۵، ۲۷ و حزقیال ۱۳: ۱۶، ۶: ۳.

۴۱۹ - ارمیا ۱۴: ۱۵ .

۴۲۰ - سفر تثبیه ۱۳: ۱-۷ و ۱۸: ۲۰ .

۴۲۱ - ارمیا ۲۳: ۱۴ .

۴۲۲ - ایضا ۲۳: ۱۱ .

۴۲۳ - حزقیال ۲۳: ۶ .

۴۲۴ - ارمیا ۲۳: ۱۷ .

۴۲۵ - حزقیال ۱۳: ۱۷ .

۴۲۶ - ایضا ۱۳: ۱۹ .

۴۲۷ - ایضا ۲۳: ۱۱ .

۴۲۸ - ایضا ۲۹: ۱۸ .

۴۲۹ - سفر تثبیه ۱۳: ۱-۵ و ۱۸: ۲۰ و ارمیا ۱۴: ۱۵ و حزقیال ۱۳: ۱۵ .

۴۳۰ - ارمیا ۲۰: ۶ .

۴۳۱ - ارمیا ۲۰: ۷ و حزقیال ۱۳: ۹ .

و لفرزنده‌ای<sup>۴۳۲</sup> خواهد بود. بایشان افسنتین<sup>۴۳۱</sup> و آب تلخ خواهند خورانید<sup>۴۳۴</sup> عار ابدی و رسوائی جاودانی عارض ایشان میگردد<sup>۴۳۵</sup> دست خدا برایشان دراز خواهد شد و در دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند شد<sup>۴۳۶</sup> پیغمبر دروغی به‌خفه‌شدن محکوم میشود<sup>۴۳۷</sup>.

از دست ایشان فریاد و فغان انبیاء اسرائیلی بلنداست: وای بر انبیای احمق که تابع روح خویش میباشند و هیچ ندیده‌اند مانند روباهان در خرابه‌ها بوده‌اند<sup>۴۳۸</sup> از جانب یهوه بایشان تهدید میشود: بالش بازوان و مندیلهای شمارا خواهم درانید<sup>۴۳۹</sup>. صهیون به سبب شما مثل مزرعه شیبار خواهد شد و اورشلیم به توده‌های سنگ و گوه، خانه، به‌بلندیهای جنگل مبدل خواهد کرد<sup>۴۴۰</sup>. برای شما شبی خواهد بود که رؤیا نبینید و ظلمتی که فالگیری نکنید. آفتاب برایشان غروب میکند و روز تاریک میشود<sup>۴۴۱</sup>.

در تاریخ پیامبری یهود، این مشکلترین کار، و اگر بهتر تشخیص فریب بگوئیم، تقریباً محال است. یعنی در همان زمان که انبیاء وجود داشتند تشخیص اینکه کدام یک از انبیاء برحق است و راست میگوید و کدام یک راه باطل می‌پوید بسیار مشکل و شاید هم محال بوده است. ممکن است فکر کنیم لااقل پیامبر خود بهتر از هر کس دیگری میدانند که در مأموریت خود صادق است و یانه؟ این مسأله هم گاهی صدق نمیکند زیرا چه بسا در فاصله وحی و ابلاغ، وحی دیگری برنبی دیگری آمده باشد. این کار را بسیار مشکل میکند. اما ضابطه‌ای که در این باره خود تورات بدست میدهد اینست که: «اگر آنچه‌نبی میگوید رؤیای کاذب باشد و واقع نشود امری است که خدا

۴۳۲- ایضاً ۲۳: ۱۲.

۴۳۳- افسنتین: گیاه معروفی که باختلاف انواع درشام و فلسطین و لبنان دیده‌میشود و درتلخی

مشهوراست. ۴۳۴- ایضاً ۲۳: ۱۵. ۴۳۵- ایضاً ۲۳: ۲۳. ۴۰

۴۳۶- حزقیال ۱۳: ۹. ۴۳۷- تلمود: میشناسنهدرین، ۱: ۱۱. ۴۳۸- حزقیال ۱۳: ۳-۴

۴۳۹- ایضاً ۱۳: ۲۰ و ۲۱. ۴۴۰- میکاه ۳: ۱۲. ۴۴۱- ایضاً ۵: ۳.

نفرموده و آن نبی از نزد خود نبوت کرده است»<sup>۴۴۲</sup> «اما آن نبی که به سلامت نبوت کند اگر کلام آن نبی واقع گردد، آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است»<sup>۴۴۳</sup>. بعبارت دیگر، وقوع و تحقق پیشگوئیاها دلیل حقانیت و عدم وقوع آن نشانه بطلان نبوتست. اما همیشه هم چنین نیست! زیرا گاهی روحی کاذب در دهان جمیع انبیاء گذاشته خواهد شد<sup>۴۴۴</sup> و گاهی هم یهوه خلق را آزمایش میکند<sup>۴۴۵</sup>. حال اگر پیامبری در برابر دیگری قرار گرفت چاره‌ای نیست جز اینکه از همراه که شده است ادعای خود را اثبات کند چنانکه ارمیای نبی در برابر حَنَنیّا ایستاد<sup>۴۴۶</sup>. اما جالب توجه است که هر دو دسته، هم پیامبران برحق و هم مدعیان هر دو بنام خدا سخن میگویند. چنانکه در همین داستان ارمیا و حنینا - حنینا نیز پیامبری از سوی خدا بود. ولی او تمام توجهش به بسیج نیرو و پیروزی بربابل بود - اما ارمیا آمادگی جنگی لازم را نمیدید و او را دروغزن می‌نامید و مرگش را پیش‌بینی میکرد. اما بهر حال، هر دو بنام خدا سخن میگفتند. گاه هم پیامبرانی که از جانب یهوه مبعوث میگردند در معرض فریب و خیانت قرار میگیرند<sup>۴۴۷</sup> و این فریب زمانی از سوی خداست: «خداوند روحی کاذب در دهان انبیاء میگذارد»<sup>۴۴۸</sup>. ارمیا میگوید: خداوند مردم اورشلیم را با پیام سلامت بسیار فریب داده»<sup>۴۴۸</sup> و جای دیگر شکایت میکند: «ای خداوند! مرا فریفتی پس فریفته شدم. از من زور آورتر بودی و غالب شدی»<sup>۴۴۹</sup>... و اگر نبی فریب خورده سخنی گوید من که یهوه هستم آن نبی را فریب داده‌ام<sup>۴۵۰</sup>.

۴۴۲- مثلاً تثنیه ۱۸: ۲ و ارمیا ۱۴: ۱۴ و ۲۳: ۲۳ و حزقیال ۱۳: ۶.

۴۴۳- ارمیا ۲۸: ۹. ۴۴۴- کتاب اول پادشاهان ۲۲: ۲۳.

۴۴۵- کتاب اول پادشاهان ۲۲: ۱۰-۲۸ و تثنیه ۱۳: ۲-۶.

۴۴۶- ارمیا ۲۸: ۱۵-۱۷. ۴۴۷- کتاب اول پادشاهان ۱۳: ۱۱-۲۲ و

حزقیال ۱۷: ۳-۲۱ و تثنیه ۱۳: ۲-۵. ۴۴۸- ارمیا ۴: ۱۰.

۴۴۹- ایضا ۲۰: ۷. ۴۵۰- حزقیال ۱۴: ۹.